

۵۵ ها کارگر در انفجار معدن کشته و ذخمش شدند

صفحه ۴

نشست سوان «اتحادیه اروپا» در آمستردام و راهیمانی و نظاهوات علیه فقر و بیکاری



صفحه ۷

اعتراض غذای زندانیان سیاسی ادامه دارد برای نجات جان زندانیان سیاسی به پا خیزیم

۲۶ روز از آغاز اعتراض غذای زندانیان سیاسی در زندان های عادل آباد شیراز و اصفهان می گذرد. روز ۱۷ خداداد، زندانیان سیاسی زندان عادل آباد در اعتراض به تشید اعمال فشار از سوی زندانیان بطور نامحدود به اعتراض غذا دست زدن. همزمان، اعتراض غذا در زندان اصفهان آغاز شد. روز دوم تیرماه، زندانیان سیاسی زندان تبریز نیز اعتراض غذا را آغاز نمودند. این اعتراض غذا تا کنون به مرگ یکی از زندانیان به نام کامران یزدانی انجامیده است که روز پنجم تیر ماه در اثر عوارض ناشی از اعتراض غذای خشک، جان خود را از دست داد. رژیم در هراس از انعکاس اخبار اعتراض غذای زندانیان سیاسی در سطح جامعه، خانواده کامران یزدانی را از برگزاری مراسم یادبود منع نمود. طبق اخبار منتشره، برگزاری مراسم یادبود، به دستگیری خانواده و جمعی از شرکت کنندگان در مراسم سوگواری کامران یزدانی انجامیده است.

اعتراض غذای زندانیان سیاسی در شیراز، اصفهان و صفحه ۳

۴ تن از زندانیان سیاسی زندان تبریز جان باختند

صفحه ۱۱

جدال جناهای حکومت و شکاف فقر و ثروت

این حقیقت امروزه دیگر برهمنگان آشکار است که در سراسر دوران زمامداری جمهوری اسلامی، روز به روز فاصله طبقاتی در جامعه ایران زیادتر شد و شکاف میان فقر و ثروت پیوسته عمیق تر وسیع تر شده است. این البته در ذات و ماهیت نظام اقتصادی- اجتماعی حاکم برایان یعنی نظام سرمایه داری است که یک طبقه کم عده از اعضاء جامعه به نام سرمایه دار، با تملک وسائل تولید و توزیع و داختیار داشتن سرمایه های کلان، طبقه کارگر یعنی آکثریت عظیم جامعه را استثمار کند و از طریق این استثمار، سودهای کاخی کسب کند و بر حجم سرمایه و ثروت خود بیافزاید. معهدا در ایران یعنی کشوری که بیوسته طبقات حاکم از طریق دیکتاتوری عربیان و اختناق هولناک به حاکیت خود ادامه داده اند، این امکان شروتنند شدن و افزودن بی حساب و کتاب بر حجم سرمایه ها از طریق استثمار و حشیانه کارگران وغارت و چپاول شرتهای مالی، آشکارا توسط فرماترویان سیاسی تضمین گشته است. در اینجا که مردم حتی بشکل صوری هم در اداره جامعه نقشی ندارند، تمام نهادها و اهم ها در خدمت پرکردن جیب انگل های سرمایه دار است. دیگر برکسی پوشیده نیست که در دوران زمامداری رفسنجانی در ایران چه گشت. او از طریق برنامه اقتصادی طراحی شده توسط نهادها و ارکانهای سرمایه بین المللی، روزگار مردم ایران را سیاه کرد. طی ۸ سال، روز بروز سطح درآمد توهه کارگر و زحمتکش جامعه کاهش یافت. هزینه های روزمره رویه افزایش نهاد و میزان دستمزد واقعی تابدان حد تنزل نمود که امروزه مردم زحمتکش، حتی با ۱۶ ساعت کارهم نمی توانند حداقل معیشت خود را تأمین کنند. آمار رسمی شان که از سوی مراکز آماری حکومت انتشار یافته، حاکی است که در همین تهران و شهرهای دیگر، یک خانواده زحمتکش باید حداقل حداقل معیشت خود را تأمین کند. حال آنکه درآمد ماهیانه اکثریت عظیم مردم ایران حتی به نیمی از این مقدار هم نمی رسد. حداقل دستمزدی که دولت معین کرده است یک سوم این رقم نیست. لذا اکثریت بسیار عظیمی از مردم ایران در فقر و فلاکت تاسف باری بسر میبرند سطح زندگی آنها در مقایسه با مثلا ۲۰ سال پیش چنانی بولبر تنزل کرده است. و این درحالی است که یک گروه اندک از سرمایه داران چنان جمی از سرمایه و ثروت لتوخته اند که در تاریخ این مملکت بی سابقه است. وضع در این زمینه چنان عیان واشکار و به عبارتی چنان زندنه و رسو کننده است که دستگاه حکومتی نیز نیتواند آنرا کتمان کند و یا خود را علنا مدافعان اعلام کند. بلکه بنا به اوضاع میکوشند از لین واقعیت جامعه ایران، حریه ای علیه جناح های رقیب بسازند و از آن به نفع خود بپرند.

۲ ←

قاچیک تحریم درست و اصولی بود
صفحه ۹

- در این شماره
- اخبار از ایوان صفحه ۱۶
- پاداشتهای سیاسی صفحه ۱۶
- تقلب در انتخابات به شیوه اسلامی صفحه ۳
- اقدام پلیسی نشریه نیمروز را محکوم می کنیم صفحه ۸
- خبرگاری کارگری جهان صفحه ۱۵
- تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری (۲۴) صفحه ۵
- گزیدهای از نامه های رسیده صفحه ۱۵
- اطلاعیه ها صفحه ۱۱

داده و اگر بخت با او یار میبود و میتوانست یک دهه دیگر هم برس کار بماند، طبعاً لین شکاف را تماماً از میان میبرد و برای نخستین بار یک آخوند مرتعج جامعه ای را بنا میکرد که در طی دو دهه هر گونه تفاوت دردرآمد و ثروت در آن از میان رفته است!

در کش وقوس این جنگ و جنالهای تبلیغاتی بود که ۱۵۶ تن از نایاندگان مجلس ارتاجاع اسلامی در نامه ای خطاب به رئیس قوه قضائیه خواهان اجرای اصل ۱۴۲ قانون اساسی شلن و عنوان نمودند که با توجه به اتمام دوره ریاست جمهوری رفسنجانی باید دارائی های رئیس جمهور و معنوین او، وزراء و همسران و فرزندان آنها قبل و بعد از تصلی مسئولیت مورد بررسی دقیق فرار گیرد. در اینجا دیگر برهرکسی کاملاً روشن گردید که بحث مربوط به شکاف فقر و ثروت، واباشت فقر و ثروت در دو قطب جامعه چیز دیگری جز یک ایزار برای کویین و مقهور کردن جناح های رقیب نبوده است. مساله عجالتا ببنانجا رسیده است که جناح جامعه روحانیت به وسیله ای متول شده است تا از طبق آن بتواند هر لحظه که اراده کند، اعضاء جناح کارکاران را حتی دستگیر و به محکمه بکشند در عین حال این ایزار فشاری است که از طریق آن بتواند در دستگاه اجرایی، سهمی برای خود دست و پا کند.

اما آنچه که برای مردم ایران حائز اهمیت است، این واقعیت است که حتی جناحهای مرتعج حکومت برای افشاء و مقابله با جناح رقیب ناگزیر است. اتفاق رفت که شکاف میان فقر و ثروت در جامعه ایران روزبیرون عمقتر شده است. رژیم جمهوری اسلامی و تمامی جناحهای آن که پاسدار و مدافعان نظام طبقاتی سرمایه داری اند و نقش خود را در عمق تر شلن شکاف فقر و ثروت و ایاشت روزافزون فقر و ثروت در دو قطب جامعه ایضاً کردند، رسالتی جز تشیید این وضع نداشند. تنها طبقه کارگر میتواند با سرنگونی طبقه سرمایه دار به این وضع پایان بخشد و این شکاف را نابود کند.

لیست کمکهای مالی

فرانسه ۴۰۰ فرانک فرانسه
۳۳۶ فرانک فرانسه

دانمارک ۳۰۰ کرون دانمارک

۱۵ دلار استرالیا
۱۰ دلار استرالیا
۵ دلار استرالیا
۳ دلار استرالیا
۲ دلار استرالیا
۱۰ فرانک سوئیس
۵ فرانک سوئیس
۵ فرانک سوئیس
۵ فلورن

۵ کرون نروژ

سوئیس
امیر کرد
پویان
سیامک

آلمان
خیرالله حسنوند

کشور به سوی وضعی عادله تر بود. » اما این مجادلات و حتی افشاگری ها در محلود روزنامه های جناحهای رقیب باقی نماند. روز ۷ تیر خامنه ای در دیدار با سران دستگاه قضائی حکومت، از «شکل گیری یک طبقه خدید» که از «شیوهای بادآورده» برخوردار شده‌اند، سخن به میان آورده و خواستار برخورد دستگاه قضائی با آنها گردید.

او گفت در «دوران سازندگی» که «پول، تقیینگی و انجام هزینه های فراوان درکشور افزایش پیدا کرده است، (نویسندگان) به وجود آمده که به هیچ حد از حدود در استمتعاب مادی و بهره گیری از امکانات قائع نیستند و به شروتهای بادآورده دست می‌یابند که در نتیجه آن عده ای در استضعاف مالی و ستم اجتماعی قرار می‌گیرند» «اینچنان جمع آوری ثروت و استفاده از پول و امکانات عمومی و یا ظاهر شخصی را یکی از بلاحای اصلی و اساسی کشور، در حال حاضر میدانم که باید با آن مقابله کرد. امروز عده ای بنا دارند بی رحمانه و حشیانه و بازیز پا گذاشتند قوانین برای بدلت آوردن شروتهای زیاد تلاش کنند. بنابراین باید قوه قضائیه به سراج لین گونه افاد و برخورد با این پیوی خطناک برود. » گویا که تاکنون طبقه سرمایه داری در این جامعه وجود نداشته و تازه حالا در دوران رفسنجانی شکل گرفته و گویا این مرتعج تا بحال متوجه ایاشت شود در یک قطب و ایاشت فقر در قطب دیگر جامعه شده بود و تازه حالا لین را دیده است و بالآخر تازه متوجه شده است که گروهی در این دوران باستفاده از امکانات مختلف دستگاه دولتی به شروتهای بادآورده دست یافته اند و حال قوه قضائیه باید به سراج آنها برود. بهر حال، دیگر این سخنرا تلاشی جناح های رقیب برای افشاگری علیه یکیگر و پرورده سازی علیه یکیگر و کویین یکیگر تشیید گردید.

طرفه ای این اجیف همیشگی خود را در مطلع نخست تلاش نمودند که همان ادامه خواهد بوده است و میرسد این روند تا رسالت نیز طی مقاله ای به تائید مواضع روزنامه کیهان پرداخته و میگوید سهم اغنية در ثروت ملی بیشتر شده است. البته لین بعثها متضمن واقعیت های جلیلی نیست، بلکه اذاعان به واقعیت های موجود است. مهدنا همین واقعیت نیز از سوی طرفه ای این روزنامه جناح رفسنجانی کنم میشود. همشهری ارگان غیر رسمی جناح کارگران در مقاله ای تحت عنوان «گزارش مستند همشهری از وضع اقتصادی خانوارهای کشور و تولید ناخالص داخلی» اصلاح منکر یک چنین واقعیتی در جامعه ایران میشود. این نشریه ضمن حمله به روزنامه کیهان رسالت می نویسد: این مطالبه در نشریات ضد اقلاب خارج از کشور چاپ نشده است بلکه دور روزنامه جلدی و رسمی عصر تهران که بیشترین داعیه را در حفظ و حراست از اقلاب اسلامی دارند، چنین تصویرهای سیاهی را از وضعیت کشور ترسیم کرده اند. »

روزنامه همشهری سپس میکوشد با اشاره به آمار و ارقامی مبنی بر این که بر تعیاد خانوارهایی که از برق و آب لوله کشی، گاز، جام مخانگی و تلفن استفاده می کنند، افزوده شده و تعیاد باسوانها بیشتر شده است، عیقیق ترشیل شکاف را انکار کندویوالعکس نتیجه گیری میکند که شکاف میان فقر و ثروت در ایران کمتر شد است.

در عین حال در همین مقاله مسئول «کبودها» نیز جناح های رقیب معرفی میشوندو گفته میشود: اگر وضع در برخی زمینه ها وخیم است و کمیابی وجود دارد، مسئول آن جناحهای دیگراند چرا که به گفته این روزنامه گویا: «برای جلوگیری از کسب درآمدهای بادآورده در برنامه اول و دوم توسعه سیاستهای خاصی پیش بینی شد، اما زمینه احوالی شان داده شود که گویا در مدت یک دهه فاصله طبقاتی را از ۲۸/۲ برابر به ۱۴/۹ برابر کاهش

تا ملتی پیش که جناح مغلوب مجمع روحانیون به حاشیه رانده شده بود، آنها در ارگان خود نشریه سلام، گوشه ای از این واقعیت سیاه را برملا میکردند و آنرا دست آورد و نتیجه سیاستهای رفسنجانی معرفی می نمودند. اما انتلاف دو جناح اصلی دران ایام سپویشی برتمام این واقعیت بود، آنها نه تنها عمیق ترشیل شکاف فقر و ثروت بنم فقو نیاز در جامعه کردیم و با بهبود روزافزون با آنها گردید.

در پی انتخابات ریاست جمهوری و شکست جناح جامعه روحانیت، حالا نوبت به این جناح رسیده است که همین واقعیت را برجسته کند و آن را دربرابر جناح های رقیب قرار دهد و حتی از آن ایزاری برای تسویه حلایهای شخصی و جناحی بسازد. لذا از اوسط خداد، مجادله ای در نشریات ولیسته به این گروهها برس مساله عمیق تر شدن شکاف میان فقر و ثروت در گرفته است، که هرچند هدف از طرح آن تسویه حسابهای جناحی است، اما برخی واقعیت های نیز در آنها نفته است.

روزنامه کیهان طی مقالاتی که در روزهای ۲۱ و ۲۲ خرداد به چاپ رساند، گوشه هایی از این واقعیت را نشان داد که چگونه در دوران زمامداری رفسنجانی، (شورتمنان فریه تر شده و کم درآمدهای خجورت)، این روزنامه خاطرنشان ساخت که آنچه اکنون در ایران میگذرد، وجود طبقه ای از سرمایه داران است که از سرمایه های بادآورده بهره مند شده و در مقابل آن «شکل گیری قشری قیر» است که مدواوماً قیطر شده است. این نشریه ادعاهای جناح رفسنجانی را درجهت فرزداتی، «تلایش های صوری» خوانده است و بالآخر نتیجه گیری کرده است که برنامه های اقتصادی رفسنجانی متضمن سودآوری بیشتر برای تر شدن کم درآمدها بوده است و میرسد این روند تا کجا ادامه خواهد یافت؟

رسالت نیز طی مقاله ای به تائید مواضع روزنامه کیهان پرداخته و میگوید سهم اغنية در ثروت ملی بیشتر شده است. البته لین بعثها متضمن واقعیت های جلیلی نیست، بلکه اذاعان به واقعیت های موجود است. مهدنا همین واقعیت نیز از سوی طرفه ای این روزنامه جناح رفسنجانی کنم میشود. همشهری ارگان غیر رسمی جناح کارگران در مقاله ای تحت عنوان «گزارش مستند همشهری از وضع اقتصادی خانوارهای کشور و تولید ناخالص داخلی» اصلاح منکر یک چنین واقعیتی در جامعه ایران میشود. این نشریه ضمن حمله به روزنامه کیهان رسالت می نویسد: این مطالبه در نشریات ضد اقلاب خارج از کشور چاپ نشده است بلکه دور روزنامه جلدی و رسمی عصر تهران که بیشترین داعیه را در حفظ و حراست از اقلاب اسلامی دارند، چنین تصویرهای سیاهی را از وضعیت کشور ترسیم کرده اند. »

روزنامه همشهری سپس میکوشد با اشاره به آمار و ارقامی مبنی بر این که بر تعیاد خانوارهایی که از برق و آب لوله کشی، گاز، جام مخانگی و تلفن استفاده می کنند، افزوده شده و تعیاد باسوانها بیشتر شده است، عیقیق ترشیل شکاف را انکار کندویوالعکس نتیجه گیری میکند که شکاف میان فقر و ثروت در ایران کمتر شد است. در عین حال در همین مقاله مسئول «کبودها» نیز جناح های رقیب معرفی میشوندو گفته میشود: اگر وضع در برخی زمینه ها وخیم است و کمیابی وجود دارد، مسئول آن جناحهای دیگراند چرا که به گفته این روزنامه گویا: «برای جلوگیری از کسب درآمدهای بادآورده در برنامه اول و دوم توسعه سیاستهای خاصی پیش بینی شد، اما زمینه احوالی شان داده شود که گویا در مدت یک دهه فاصله طبقاتی را از ۲۸/۲ برابر به ۱۴/۹ برابر کاهش

اعتراض غذای زندانیان سیاسی ادامه دارد برای نجات جان زندانیان سیاسی به پا خیزیم

جمهوری اسلامی قرار است به مردم آزادی و دمکراسی اعطای نماید. حکومت های فوق ارتجاعی همانند جمهوری اسلامی همواره تلاش دارند با شیادی و عوامگری، چهره کریه خود را پنهان نمایند و در خفاء شدیدترین سرکوب و خفغان را حاکم نمایند.

اعتراض غذای زندانیان سیاسی ادامه دارد که تا کنون به مرگ یک تن از آنان انجامیده است . جان زندانیان سیاسی که رژیم کمر به نابودی آنها بسته است ، در خطر است . باید با تمام قوا به حمایت از زندانیان سیاسی و اعتراضات آنها برخاست و سیاست رژیم در نابودی زندانیان سیاسی و تشدید سرکوب کارگران ، زحمتکشان و روشنفکران را عقیم کنار.

سلولهای انفرادی منتقل شده اند، برخی جلبجا شده اند و خبری از آنها در دست نیست و برخی شدیداً زیر فشار قرار دارند تا به اعتراض غذا پایان دهند. جلادان واقتراحت را به آنها رسانده اند که در روزهای سخت اعتراض غذا، زندانیان را در هر وعده ای که از خود رساند غذا خودداری ننمودند، مورد ضربات کلیل قرار دادند. در برخی از بندها نیز برای خاتمه دادن به اعتراض غذا، با بخش هائی از خواسته های زندانیان موافقت شده است .

عجب نیست که این اعمال وحشیانه و سازماندهی کشتار جمعی زندانیان سیاسی و دستگیری و شکنجه فعالین جنبش کارگری در شرایطی صورت می گیرد که انتخاب خاتمه پیه عنوان رئیس جمهور، سرآغاز تبلیغات عوامگریانه ای شده است تا چین و اندیش شود که

تبیز، در اعتراض به اعمال فشارهای وحشیانه ای صورت می گیرد که از مدتی پیش در زندانها آغاز شده است . رژیم جمهوری اسلامی که غرق در بحران اقتصادی و سیاسی است و سیاست های ارتجاعی آن به قرق و فلاکت ، سرکوب و خفغان و بی حقوقی مطلق کارگران و زحمتکشان ایران انجامیده است ، در هراس از رشد اعتراضات توهه ای ، سرکوب و خفغان را تشید نموده است . تهیید، دستگیری و ترور نویسندها و روشنفکران ، دستگیری مجلد زندانیان سیاسی سابق ، اعمال فشار بر زندانیان سیاسی و اقدامات سرکوگرانه علیه کارگران و فعالین جنبش کارگری ، از جمله اقدامات سرکوگرانه رژیم طی ماههای اخیر بوده اند. به اینها باید سازمانهای ترور عربان در کردستان علیه نیروهای سیاسی و مبارزین کرد را نیز افزود.

طی ماههای اخیر موج جدیدی ازاعدام زندانیان سیاسی سراسر زندانهای ایران را فرا گرفته است . در سوم اسفند ۶۷ تن از افرادی که در جیان حرکت اعتراضی زحمتکشان اسلام شهر در فرودین ۷۴ دستگیر شده بودند، اعدام شدند که دو تن از فعالین سازمان ما به نام های محمد رضا راستی و حشمت خداداد جزء اعدام شدگان بودند. کارگران صنعت نفت که در جیان تظاهرات مقابل وزارت نفت دستگیر شده بودند، تحت شدیدترین شکنجه ها قرار گرفتند و وزارت اطلاعات با دستگیری تعادی از کارگران کارخانه های تراکتور سازی تبیز، پالایشگاه تهران، ایران ناسیونال ، رنو، ایران خاور، نوره اهواز و ذوب آهن ، آنان را تهیید نمود در صورتی که در اعتراضات کارگری شرکت نمایند، شدیداً مجازات خواهند شد .

در اوائل خرداد ماه ، نیزی حاکم شرع دادگاههای انقلاب اسلامی و از سازماندهنگان کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی در سال ۷۷ ، حکم اعدام سه تن از فعالین سازمان ما به نام های حسن کریمی نیا، مهرداد احسانی و سعید جوادی را به آنان لبلغ نمود. این رفقا از ۶ سال پیش تا کنون در زندان بسر می بردند و جان آنها بطری جلدی در خطر است .

در چنین شرایطی که زندانیان جمهوری اسلامی همزمان با برگزاری انتخابات ریاست جمهوری ، اعمال فشار بر زندانیان سیاسی را افزیش دادند، زندانیان در اعتراض به این همه وحشی گری و ددمنشی، دست به اعتراض غذای نامحکوم زدند. رژیم وحشت زده از لین اقدام زندانیان سیاسی و هراسان از گسترش آن به سایر زندانها با بکارگرفتن شیوه ارعب تلاش نموده است اعتراض غذای زندانیان سیاسی را در هم شکنید. برخی از زندانیان به

تقلب در انتخابات به شیوه اسلامی

حق انتخاب نمایندگان خود برخوردارند. اما وقتی که این انتخابات انجام می گیرد، چیزی چنان هجو و متوجه کننده از آب در می آید که مشکل بتوان نظریان را حتی در میان همپالگی های مستبد جمهوری اسلامی پیدا کرد. مستله بپیچوجه در این نیست که در آنها آزادی وجود ندارد. آزادی احزاب و سازمانهای سیاسی وجود ندارد. نهادهای نمایندگی واقعی وجود ندارد و خلاصه این که تنها مردم می توانند رای خود را به کسی بدھند که مرتجلین شورای نگهبان صلاحیت آنها را تأثیر کرده باشند بلکه چیزی فراتر از این خraphاست . از این قرار که با تمام این اوصاف انتخاباتی که تمام ریش و قیچی آن در دست حکومت و جناح های آن است ، همراه با تقلب های انتخاباتی و زیر و رو کردن آراء است . اما در اینجا هم نه بدانگونه که در برخی از کشورهای جهان مرسوم است و اندکی آراء را دست کاری می کنند. بلکه چنان دستکاری که حیرت همگان را برمی انگیزد. مثلاً کافی است که رهبر جمهوری اسلامی اراده کند که ۳۰ میلیون رای به صندوقها ریخته شود، این ۳۰ میلیون رای باید از هر کجا که هست فراهم گردد و در آمار نهائی منظور شود. کافی است که اراده شود فردی به عنوان نماینده مجلس از صندوقهای رای بیرون آید، حتی اگر که لازم باشد دو برابر واجدین شرایط رای در آن شهر، آراء به صندوق ها ریخته شوند.

حالا دیگر تنها ما کمونیستها نیستیم که این شیادی و دغل کاری حکومت اسلامی را بر ملا می کنیم . حتی جناح های درونی این حکومت آنچنانی که منافع شان ایجاد می کند و می خواهند جناح های رقیب خود را افشاء کنند، نمونه هائی از این تقلب های حیرت آور را

۸ ←

دها کارگر در انفجار معدن کشته و زخمی شدند

خبرگزاری جمهوری اسلامی خبر انفجار در معدن ذغال سنگ سنگرود لوشان را که صبح روز یکشنبه اول تیر ماه به وقوع پیوست، منتشر ساخت.

هر چند خبر دقیقی از تعداد کارگرانی که در این انفجار کشته و زخمی شده اند، انتشار نیافته است و طبق گزارش های رسمی هنوز تعدادی زیر آوار مانده اند، معهذا آمار دولتی حاکی است که تا کنون بین ۱۵ تا ۲۰ تن از کارگران کشته و دهها تن زخمی شده اند.

این کشتار دسته جمعی کارگران که در نتیجه انباشت مقادیر زیادی گاز در معدن و عدم رعایت موازین ایمنی، از جمله فقدان تجهیزات هشدار دهنده، به وقوع پیوسته، بیانگر این حقیقت است که در نظام مبتنی بر ستم و استثمار سرمایه داری آنچه فاقد اهمیت می باشد، سرنوشت و جان کارگران است.

سرمایه داران ددمنش و بی رحم که جز به افزایش سود خود به چیز دیگری نمی اندیشند، حاضر نیستند اندکی از حاصل دسترنج خود کارگران را صرف تامین وسائل و امکانات برای ایمنی محیط کار کنند تا لاقل کارگران اینچنین بی رحمانه قربانی نشوند. نتیجتاً این حرص و آز سرمایه داران به افرون سازی سود و سرمایه است که چنین فجایع وحشتناکی را به بار می آورد.

این نه اولین و نه آخرین بار است که کارگران اینچنین وحشیانه و بی رحمانه قربانی مطامع سرمایه داران می گردند. تا کنون به دفعات کارگران معدن در نتیجه عدم رعایت استانداردهای ایمنی از سوی کارفرمایان در قعر معدن کشتار شده اند. در رشته های دیگر نیز وضع کمابیش به همین منوال است. روزی نمی گذرد که در کارخانه ها و کارگاههای مختلف، کارگران دچار سوانح ناسی از کار نشوند و جان خود را از دست ندهند یا معلول نشوند.

تمام این فجایع محصول نظامی است که بنیادش بر ستم واستثمار قرار گرفته است و کسی جز سرمایه داران و دولت حامی آنها مسئول این فجایع نیست.

رزیم جمهوری اسلامی که پاسدار نظام سرمایه داری حاکم و مدافع منافع طبقه سرمایه دار است، با اعمال دیکتاتوری عربیان و سلب ابتدائی ترین حقوق و آزادی های سیاسی از مردم، حق تشکل آزادانه و مستقل و کنترلی اندک جدی در امور را توسط نمایندگان واقعی کارگران از آنها سلب کرده است. از این رواست که در شرایط محرومیت کارگران از حق تشکل و فقدان هر گونه کنترل جدی، استانداردهای ایمنی در موسسات تولیدی و خدماتی رعایت نمی شوند و بالنتیجه در سوانح مختلف، گروه گروه از کارگران جان خود را از دست می دهند و یا مدام العمر معلول می شوند.

سازمان ما ضمن محاکوم نمودن سیاستها و اقدامات ارتজاعی جمهوری اسلامی، خود را در غم خانواده هائی که نان آور خود را از دست داده اند، سهیم می داند و به مبارزة پیگیرانه خود برای برانداختن نظامی که جز استثمار، ستم، فقر، بیکاری، بدبختی و کشتار کارگران ارمغان دیگری نداشته و ندارد، ادامه خواهد داد.

سازمان فدائیان(افقیت)

دوم تیرماه ۱۳۶۷

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

تاریخ مختصر جنبش بین‌المللی کارگری ۴۶

دوران انترناسیونال اول

آنارشیستها که توطنه گزی از ایلئولوژی و سبک کار آنهاست ، فعالیتهای تشکیلات شکنانه خود را از طریق سازمان مخفی اتحاد سویل دمکراتی پیش می برند که برخلاف قولی که در آغاز ورودشان به انترناسیونال برای انجمن این تشکیلات داده بودند، آن را مخفیانه حفظ کردند.

در حالیکه کمون در عمل صحت نظرات مارکس را مبنی بر این که پرولتاریا نمی تواند مشین دولتی موجود را تصرف کند، بلکه آن را در هم خواهد شکست به اثبات رسانده بود و در عین حال نشان داده بود که کمون برای پیشبرد ظرف خود لاجرم برای ملتی به یک دولت اما از نوع نوبن و پرولتاری آن نیازمند است . در حالیکه کمون نشان داده بود که طبقه کارگر برای حصول به اهداف انقلاب اجتماعی خود لاجرم یا لید قدرت سیاسی را به دست بگیرد و با اعمال اراده انقلابی یعنی با میکاتوری طبقاتی خود ، وظائف انقلابی خویش را به انجام رساند و تمام موئع را از سر راه بردارد . در حالیکه کمون نشان داده بود که یکی از دلائل عدم شکست پرولتاریا، ققدان یک حزب طبقاتی پرولتاری با برنامه و خط مشی انقلابی بوده است، باکوئینیستها به لذکار همه این واقعیات می پرداختند و تمام روی دادهای مربوط به کمون پاریس را تائیدی بر صحبت تئوری خود مبنی بر «انحال اجتماعی» و دوری از امر سیاسی می دانستند.

بروز این همه اختلاف و گشمشک های درونی ، مخالفت ها و استغفارها، کارشناسی و توطنه آنارشیستها و بالآخر سرکوب های گستردگی بورژوازی لیجان می کرد که هر چه فوری تر کنگره انترناسیونال تشکیل شود تا عوامل مانع وحدت را از میان بردارد، وحدت را به صفوت انترناسیونال بازگرداند و با جمع بندی درس های کمون این درسها را در اسناد برنامه ای و تشکیلاتی سازمان بین‌المللی کارگران بگنجاند و وظائف انترناسیونال را در اوضاع جلیده مشخص سازه.

برغم ضرورت برگزاری فوری این کنگره، به علت حملات مداوم ارتقاء، امکان تشکیل فوری آن وجود نداشت و از همین رو به تعویق افتاده بود. لذا به پیشنهاد انگلیس یک کنفرانس مخفی در لندن برگزار شد.

کنفرانس لندن

این کنفرانس در روزهای ۱۷ - ۱۶ سپتامبر ۱۸۷۱ با حضور ۲۳ تن تشکیل گردید که ۱۷ نفر آن عضو شورای عمومی و مابقی نمایندگانی از بلژیک، اسپانیا، سوئیس و بریتانیا بودند. کنفرانس در مجموع بر خط مشی شورای عمومی صحه گذاشت . بر ضرورت تشکیل احزاب سیاسی پرولتاری و مشارکت در فعالیتهای سیاسی تأکید نمود و زمان و مکان کنگره، بعدی را نیز تعیین نمود.

در این کنفرانس مسئله اساسی مورد بحث ، مسئله ضرورت تشکیل احزاب سیاسی و اتفاق سیاسی توسط طبقه کارگر بود. در این زمینه طرح اولیه قطعنامه ای را که یکی از کموناردهای عضو شورای عمومی، ولیان ارائه داد به بحث گذاشت شد. در این قطعنامه تأکید شده بود که : «مسائل سیاسی و اجتماعی جدایی ناپذیرند. آنها دو جنبه یک مسئله هستند مسئله الغاء طبقات». (۸۰) ولیان در قطعنامه و مباحث خود می کوشید تا نشان دهد، دوری طبقه کارگر از سیاست نتایج زیان بخشی برای این طبقه در پی خواهد داشت.

آنارشیستها شیلیا این قطعنامه را مورد حله قرار دادند، آنسلسله‌ورنزه که نقطعه نظر آنارشیستهای اسپانیا را بیان می کرد، اقدام سیاسی طبقه کارگر را از هر نوع آن محکوم نمود و آن را مغایر آئین نامه انترناسیونال دانست . او در برای قطعنامه فوق الذکر، قطعنامه دیگری را ارائه داد که از جمله در آن پیشنهاد «تشکیل یک انجمن بین‌المللی اتحادیه ها مطرح شده و استدلال نموده بود که این بهترین شکل سازماندهی رزمند پرولتاریا و کلیشه سازماندهی جامعه آینده خواهد بود». (۸۱)

این دیدگاه که تشکیلات بین‌المللی اتحادیه ای را به جای تشکیلات سیاسی پرولتاریا قرار می داد و آن را کلیشه ساختار تشکیلاتی جامعه آینده می پندشت، حاکی از اختلاف نظرها و تحولاتی در درون خود جریان آنارشیسم و شکل کیری یک گراش جلید در درون آن بود که بعدها انسجام یافت و به اثارکو-ستنیکالیسم معروف گردید. در هر حال این جریان با اقدام سیاسی پرولتاریا و حزب طبقاتی آن مخالف بود. مارکس و انگلیس، در مباحث خود مواضع این جریان را شیلیا مورد حمله قرار دادند. آنها متن نهانی قطعنامه طرفداران حزب سیاسی و عمل سیاسی را ادیت کردند و عبارات زیر را که در طرح ولایان وجود نداشت به آن افزودند.

در برلیل قدرت چمی طبقات مالک ، طبقه کارگر نمی تواند به عنوان یک طبقه عمل کند، مگر آن که خود را در یک حزب سیاسی متمیز از تمام احزاب کهنه‌ای که توسط طبقات مالک شکل گرفته اند و علیه آنها سازمان دهد.» ... «این

انحلال انجمن بین‌المللی کارگران

سقوط کمون پاریس، پی آمدیهای منفی و تأثیرات مغرب خود را بر انجمن بین‌المللی کارگران و ادامه حیات آن، برجای گذاشت . در پی سقوط کمون، انجمن حادی روپرتو گردید.

بورژوازی کشورهای اروپا که قبل از این نیز لحظه ای از مبارزه علیه انترناسیونال اول دست برنداشته بود، اکنون تعرض به جنبش طبقه کارگر و سازمان های آن ، بورژوازی انترناسیونال را تشیید نمود.

پاریس را از پای در آورده بود، طی یادداشتی به تمام دول اروپائی از آنها خواست که اقدامات خود را علیه انجمن بین‌المللی کارگران تشیید کنند و کموناردهای را که به آن کشور پناهند شده اند به دولت فرانسه تحويل دهند. دولت آلمان سریعاً به این درخواست پاسخ مثبت داد. در ملاقات امپراطوران آلمان و اطربیش نیز تصمیماتی برای مبارزه علیه انترناسیونال و جنبش طبقه کارگر اتخاذ گردید. روسیه، خواهان برگزاری یک نشست قدرت های اروپائی برای تصمیم گیری در مورد انترناسیونال گردید و بالاخره دیگر دولت های اروپا از جمله اسپانیا، بلژیک، ایتالیا و دانمارک نیز آمادگی خود را برای تشیید اقدامات علیه انترناسیونال اعلام کردند. به زودی سویسیلیستها و فعالین انترناسیونال در آلمان ، فرانسه، اسپانیا و دانمارک در معرض پیگرد قرار گرفته و تعدادی دستگیر و حتی به زنان های طویل المدت محکوم شاند.

اما بورژوازی تنها به اقدامات سرکوبگرانه علیه طبقه کارگر و سازمان بین‌المللی آن قناعت نکرد. این سرکوب همراه بود با یک موج تبلیغاتی گستره از افترا و دروغ های واقعی کثیف .

بورژوازی در این زمینه بی شرمی را بینجا رسانند که به دروغ آتش سوزی بزرگ تبلیغاتی علیه انترناسیونال برآء اندخته بودند که حتی در میان بچه های کم سن و سال هم شایع کرده بودند که اگر وسائل قیمتی دارید مواطن آن باشید که انترناسیونال می خواهد به هلن بیاید.

حجم این تبلیغات کثیف بورژوازی و اقدامات سرکوبگرانه آن تا بلان حد بود که مارکس گزارش شورای عمومی به کنگره لاهه را اساساً به همین مسئله اختصاص داد. لین گراش چنین اغزار شده بود:

«از هنگام آخرین کنگره در بال، دو جنگ بزرگ، چهه اروپا را تغیر داده است: جنگ فرانسه - آلمان و جنگ داخلی در فرانسه. یک جنگ دیگر نیز مقدم بر، همراه و پس از این دو جنگ وجود داشته است - جنگ دیگر نیز انجمن بین‌المللی کارگران .» گزارش پس از آن که موارد متعددی از سرکوب کارگران و فعالین انترناسیونال را در کشورهای مختلف اروپائی توضیح می دهد، چنین ادامه می یابد: «اما تمام اقدامات سرکوبگرانه که دولت های اروپائی مشترکاً قادر به انجام آن بودند، در برای جنگ بهتان و افترای قدرت های کتاب دنیای متمدن ناچیز می نمود. تاریخ و اسرار دروغین انترناسیونال، جعل پیشمانه اسناد علمی و نامه های خصوصی، تلگراف های تهییجی تحریک آمیز، یکی از پی دیگری با سرعت سازیز شدند. تمام دریچه های افترای مطبوعات مزدor بورژوازی در یک آن گشوده شدند تا سیلی از ناسزا و افترا روان سازند و دشمن مورد تنفس خود را در آن غرق کنند. این جنگ افترا در تاریخ نظری ندارد...» (۷۹)

تحت این شرایط ، انجمن بین‌المللی کارگران می باشیست به شکلی متصرف و منسجم تر به کار خود ادامه دهد و بیشتر به فعالیت های معفی روی آورد. اما اختلافات درونی این سازمان بین‌المللی کارگری به درجه ای رشد کرده بود و بحران به مرحله ای رسیده بود که پیشبرد این سیاست را در شرایط جدید غیر ممکن می ساخت . طرفداران سویسیلیسم علمی کارل مارکس که اکنون نقش قطعی را در انترناسیونال و رهبری آن به دست اورده بود، از سوی دو جریان چپ و راست مورد حمله قرار گرفته بودند.

در طیف راست، رهبران اتحادیه های کارگری انگلیس قرار داشتند که بیش از پیش به تربیلیونیسم رفمیستی خالص در غلطیده و علیه مواضع پرولتاری شورای عمومی انترناسیونال به مخالفت پرخاسته بودند. این جریان تحت رهبری جان هالس قرار داشت و آدگر، لوکرافت و آکاریوس هم به او پیوسته بودند. این جریان سنیکالیست - رفمیست پس از دفاع قاطع و بی قید و شرط شورای عمومی تحت رهبری مارکس از کمون پاریس، دست گمی از شورای عمومی استعفا گردید.

در طیف چپ آنارشیستهای تحت رهبری باکوئین قرار داشتند که حملات خود را به شورای عمومی و خط مشی مارکس تشیید کرده بودند و شورای عمومی را به دیکتاتوری متهم می کردند. اما اقدامات آنها در همین حد خلاصه نمی شد،

«ضورت این امر را که طبقه کارگر در عرصه سیاسی همانند عرصه اجتماعی با جامعه کهنه در حال فرباشی مبارزه می‌کند، اعلام کرده است . و ما با خوشوقتی شاهیم که بدینظریق قطعنامه کنفرانس لندن در آئین نامه ما گنجانده شده است ». (۸۵)

تصویب این قطعنامه وارد شدن آن در آئین نامه انترناشیونال ضریب محکمی به جریان آغازیست بود. کنگره با تصویب این قطعنامه نه تنها بر ضرورت مشارکت طبقه کارگر در امور سیاسی و مبارزه سیاسی تاکید می‌نمود، بلکه با تاکید بر این امر که کسب قدرت سیاسی وظیفه مهم و ملزم پرولتاریاست عمل بر ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا صحه می‌گذاشت.

از جمله اقدامات دیگر کنگره، افزایش قدرت شورای عمومی بود. در حالیکه جناح مارکسیست انترناشیونال بر مسئله تمرکز، دیسپلین، برقراری اکید اصل سانتراالیسم دمکراتیک و افزایش قدرت شورای عمومی در شبکه سکوب عنان گشیخته بورژوازی تاکید داشت، باکنیستهای ضد اقتدار و مرکزیت، مدافعان «فراسیون آزاد» و «خودمختاری بخش‌ها» و غیره بودند. آنها پیشنهاد می‌کردند که شورای عمومی صرفاً یک دفتر ارتباط باشد ونه ارگان اجرائی و رهبری کننده سیاسی. اکثریت نمایندگان که از کشورهای آلمان، فرانسه، اتریش، مجارستان، لهستان، پرتغال و ایرلند بودند با نگرش باکنیستهای شدیداً به مخالفت برخاستند. آنها بر این اعتقاد بودند که شورای عمومی باید از اقتدار لازم و مشخصی برخودار باشد و نباید به «یک صنلوق پستی» (یک دفتر مکاتبات و آمار) تقلیل یابد. کنگره با ۲۰ رأی موافق، ۵ رأی مخالف و ۴ رأی ممتنع تصویب نمود که در بخش ۲ آئین نامه انجائی که می‌کوید «شورای عمومی موظف به اجرای قطعنامه های کنگره است ». این جمله افزوود شود: «و رعایت اکید تمام مقررات و آئین نامه های انجمن را به مرحله اجرا در آورد».

ایضاً در پارکراف ۶ همان بخش که می‌گفت: «شورای عمومی همچنین حق خواهد داشت که هر بخش انترناشیونال را تا کنگره بعد به حال تعليق در آورد» تغییراتی به شرح زیر صورت گرفت: «شورای عمومی از این قدرت برخودار است که یک بخش، یا یک شورای فدرال، یا یک کمیته فدرال و کل فراسیون را به حالت تعليق در آورد. این بخش نیز با ۳۶ رأی موافق به تصویب رسید». (۸۶) بدینظریق، کنگره روش ساخت که شورای عمومی نمی‌تواند یک «صنلوق پستی» یا «دفتر آمار» باشد بلکه کمیته اجرائی انجمن است. مسئول پیشبرد قطعنامه ها و سیاستهای و در قبال بخش‌ها و فراسیونها از قدرت مشخصی برخودار است. البته بسیاری از این مسائل تازگی نداشت و در مصوبات قبلی کنگره های انترناشیونال اول نیز آمده بود، اما به قول انگلیس این دو پارکراف پرتوی بر روی مصوبات قبلی می‌افکنند و در عین حال باعث می‌شند که «کتر از گذشته در مورد دیکتاتوری شورای عمومی حرف بزنند».

مصطفی دیگر کنگره، لاهه به انتقال شورای عمومی به نیویورک و دادن حق برگماری به شورا اختصاص یافته بود که این نیز با اکثریت آراء به تصویب رسید. علت انتقال شورای عمومی نیز تعریض بورژوازی به جنبش طبقه کارگر و انترناشیونال و مقابله با اقدامات تشکیلات شکانه باکنیستهای بود.

در این اجلس پل لفارگ پیشنهادی به شرح زیر برای ایجاد یک انترناشیونال اتحادیه های کارگری ارائه داد که بالاتفاق به تصویب رسید:

«به شورای عمومی جاید، وظیفه ایجاد انجمن اتحادیه های بین المللی محل می‌گردد. بدین منظور لازم است که شورای عمومی در چند ماه اینده یک آئین نامه تهیه کند. آن را به تمام زبان ها ترجمه و چاپ نماید و برای تمام اتحادیه ها که آدرس آنها شناخته شد است، اعم از این که ویسته به انترناشیونال باشند یا نباشند، ارسال نماید و از آنها خواسته شود که وارد یک اتحادیه بین المللی صفت خویش گردند...». (۸۷)

در ادامه این قطعنامه، تصمیم نهائی در مورد اتحادیه های بین المللی به کنگره بعد محول شده بود.

یکی دیگر از اقدامات و تصمیمات کنگره لاهه، تشکیل یک کمیسیون تحقیق در مورد اقدامات ضد تشکیلاتی باکنیستها و ایجاد یک تشکیلات مخفی در درون انجمن بین المللی کارگران بود. مارکس و انگلیس خواستار برخودر قاطع و جدی با جریان آثارشیست به لحاظ تشکیلاتی بودند، معهدها کنگره ضمن تقبیح اقدامات آثارشیستها تنها به این اکتفا نمود که میخانیل باکنیست ویکی دیگر از رهبران آثارشیست را اخراج نماید. در هر حال پس از این اخراج، کروھی از آثارشیستها خودشان استعفای دادند و انترناشیونال را ترک نمودند. و سرانجام با انتخاب شورای عمومی جدید، کنگره لاهه با پیروزی جناح مارکسیست انترناشیونال را اصول سوسیالیسم علمی بر آثارشیسم به کار خود پاییان داد.

(ادامه دارد)

تشکل طبقه کارگر به صورت یک حزب سیاسی، برای تأمین پیروزی انقلاب اجتماعی و هدف نهائی آن، الغاء طبقات ضروریست ». (۸۲)

قطعنامه با اکثریت آراء به تصویب رسید. قطعنامه های دیگری هم در کنفرانس لندن تصویب شد که به کارکردهای شورای عمومی و رعایت اکید آئین نامه انترناشیونال مربوط می‌شد.

این مصوبات با مخالفت جدی باکنیستها روپر گردید. آنها که نمی‌توانستند این موضع را تحمل کنند، در ۱۲ نوامبر ۱۸۷۱ در سون ولیه سوئیس، اجلاس ویژه خود را تشکیل دادند و بیانیه ای خطاب به تمام فدراسیونهای انترناشیونال صادر نمودند.

در این بیانیه، بر خلاف کنفرانس لندن که خواهان تقویت و استحکام تشکیلاتی انترناشیونال شده بود، از «تبیل انترناشیونال به «فراسیون آزاد» بخش های محلی خود مختار» دفاع شده بود. (۸۳)

در بیانیه با کنیستها هرگونه دیسپلین و مرکزیت، اقتدار و اختیارات شورای عمومی، تشکیلات متحد با ارکانهای رهبری مرکزی نفی شده بود و با اعلان جنگ به سوسیالیسم علمی و شورای عمومی، اعقاد فوری یک کنگره و برسی مجدد آئین نامه خواسته شده بود. آثارشیستها در پی این اجلس به تقویت تشکیلات مخفی توطنه گر خود پرداختند. اکنون دیگر کاملاً مستجمل شده بود که با کنیستها یک تشکیلات توطنه گر مخفی را در درون انترناشیونال سازمان داده اند، از این رو مسئله برخورد و تسویه حساب تشکیلاتی با لین جریان به یک مسئله فوری تبدیل گردید. این وظیفه نیز در برابر کنگره آینده قرار داشت.

کنگره لاهه

کنگره لاهه به عنوان پنجمین کنگره انجمن بین المللی کارگران، در ۲ سپتامبر ۱۸۷۲ رسماً در لاهه گشایش یافت و تا ۷ سپتامبر به طول انجامید. ۶۵ نماینده از ۱۵ کشور جهان به لاهه آمدند که در میان آنها مارکس و انگلیس دو تن از رهبران بر جسته سوسیالیسم علمی نیز حضور داشتند که برای نخستین بار در کنگره های انترناشیونال شرکت می‌کردند. این کنگره همانگونه که پیش از این اشاره شد، می‌باشند مصوبات کنفرانس لندن را مورد بررسی قرار دهد. نظر خود را در مورد شورای عمومی ایراز دارد، و با توطنه گری و تشکیلات شکنی آثارشیستها پرخورد کنند. در این کنگره تمام پیشنهادات شورای عمومی با یک اکبریت ۲۸ تا ۲۵ نفری تصویب گردید و بدینظریق به شورای عمومی رأی اعتماد داده شد. مخالفین قطعنامه های بین ۱۲ تا ۲۰ نفر در نوسان بودند که بخشی از این تعداد نیز پیروزمندانه گردیدند. در حقیقت امر این کنگره تجسم تلاش های پیروزمندانه جناح مارکسیست انترناشیونال برای به کرسی نشاندن برنامه و اصول تشکیلاتی مارکسیسم در جنبش بین المللی طبقه کارگر و بیانگر پیروزی کمونیسم علمی بر آثارشیسم و رفرمیسم در انترناشیونال بود.

در کنگره لاهه گلریل رلویه نماینده بخش پاریس انترناشیونال و یکی از فعالین کمون پاریس بالاتفاق به عنوان رئیس اجلس برگردید. اختلافات حاد در درون انترناشیونال واقعه این کنگره لاهه ایجاد نمودند که برای اعتمانه ها سه روزه طول انجامد.

یکی از مسائل مهمی که کنگره به آن پرداخت، اختلاف بر سر فعالیت سیاسی طبقه کارگر بود. در فراسیون ژورنال سوئیس، در اسپانیا و ایتالیا و برخی کشورهای دیگر که باکنیست ها قوی بودند، دوری از هر گونه فعالیت سیاسی موعده می‌شد. کنفرانس لندن این درک نادرست یا سوء تفاهم را در قطعنامه ۹ بر طرف ساخته بود، معهدها با کنیستها قدرت اجرائی برای این قطعنامه قائل نبودند و می‌گفتند کنفرانس قدرت و صلاحیت تصویب چنین قطعنامه های را نداشته است. لذا کنگره لاهه این کنفرانس لندن را مورد بحث قرار داد و با دو سوم آراء با فرمولیندی زیر بر آن صحه گذاشت:

«طبقه کارگر در مبارزه خود علیه قدرت متشکل طبقات مالک نمی‌تواند بعنوان یک طبقه عمل کند، مگر آنکه خود را به صورت یک حزب سیاسی متایز از تمام احزاب طبقات مالک و در مخالفت با آنها سازمان دهد. این تشکیل طبقه کارگر به صورت یک حزب سیاسی برای تأمین امر پیروزی انقلاب اجتماعی و هدف نهائی آن - الغاء طبقات ضروری است. اتحاد نیروهای طبقه کارگر که از طریق مبارزه اقتصادی بست آمده باید، در عین حال به عنوان اهرمی در خدمت مبارزه این طبقه علیه قدرت سیاسی استشارگران ملکی و سرمایه داران همیشه از امتیازات سیاسی خود بمنظور دفاع و جاودانه کردن انحصار اقتصادی خویش و در اقیاد نگهداشتن کار بهره گرفته اند. لذا کسب قدرت سیاسی وظیفه بزرگ پرولتاریا می‌شود». (۸۴)

این قطعنامه با ۳۸ رأی موفق در برابر ۱۳ رأی مخالف و ممتنع تصویب شد. مارکس طی سخنرانی خود در آمستردام، که به بررسی دست آوردها و مصوبات کنگره لاهه اختصاص یافته بود، در مورد اهمیت این قطعنامه گفت که کنگره لاهه

قر قرار داده است . در کشورهایی چون اسپانیا اوضاع اقتصادی ، وخیم تر است . ۲۳ درصد جمعیت فعال این کشور بیکار است و ۲۰ درصد مردم اسپانیا زیر خط قدر نزدگی می کنند.

زنان در «اتحادیه اروپا» در قبال کار مساوی با مردان ، ۷۰ درصد دستمزد را دریافت می کنند. زنان ۴۰ درصد جمعیت فعال اروپا و ۴۸ درصد بیکاران را تشکیل می دهند. زنان شاغل نیز اکثرا به کار نیمه وقت شغافل دارند.

در چین شرایطی است که رو به روز بر دامنه اعتراضات افزوده می گردد. توهمندی بـ «اریای واحد» فرو می ریزد. نتایج سیاست های اقتصادی آن برا کارگران و زحمتکشان آشکارتر می گردد.

سران «اتحادیه اروپا» ضمن رویاروئی با چینی وضعیت ، آخرین نشست از سری اجلاس تعیین استراتژی سیاسی و اقتصادی اتحادیه را روز ۱۶ زوئن در آمستردام آغاز کردند. علاوه بر موارد از پیش تعیین شده (لغو کنترل مزدی ، حق رای اعضا و نیروی دفاعی اتحادیه) ، بحث حول «اشغال» نیز برای خالی نبودن عرضه از سوی دول انگلیس و فرانسه در دستور کار قرار گرفت .

در پایان اجلاس «پرغمدغه» ۲ روزه ، مصوبات زیر اعلام گشت :

- در زمینه کنترل مزدی ، اکثریت اعضاء ، رای بر لغو آن دادند. کشورهای انگلیس ، ایرلند و دانمارک با مخالفت با این طرح ، از اجرای آن خودداری می نمایند. اتحادیه اروپا ، به سمت وضع قوانین اروپائی در زمینه پناهندگی ، مهاجرت و ویزا حرکت خواهد کرد و لذا قوانین ملی به سطح اروپائی تغییر خواهد یافت .

- حق رای اعضاء اتحادیه : ظاهرا به منظور جلوگیری از نفوذ کشورهای شرق اروپا که قرار است بعد از سال ۲۰۰۵ به اتحادیه ملحق شوند»، بحث مربوط به حق رای اعضاء در دستور کار قرار گرفت . در واقع امر ، این مبحث از موضوعات و اختلافات اساسی مابین اعضاء کنونی اتحادیه اروپا بود. تاکنون کشورهای آلمان ، انگلیس ، فرانسه و ایتالیا دارای ۱۰ حق رای ، اسپانیا ۸، هلند ، یونان و بلژیک ۵ رای ، سوئد و اتریش ۳ رای و لوکزامبورگ ۲ حق رای داشته اند.

مصطفیات اجلاس اخیر ، حق رای اعضاء را متناسب با جمعیت هر کشور دانسته و لذا کشورهایی که تا کنون ۱۰ حق رای داشته اند ، من بعد ۲۵ رای ، اسپانیا ۲۰ رای ، هلند ۱۲ رای ، یونان و بلژیک ۱۰ رای ، سوئد و اتریش ۶ رای و لوکزامبورگ ۳ حق رای خواهند داشت . تصمیم گیری های اتحادیه با کسب ۶۱ درصد آراء ۱۴۲ رای) رسمیت خواهد یافت .

- مسئله تشکیل نیروی دفاعی در چارچوب اتحادیه اروپا نیز یکی از مباحثی بود که به آینده نامعلومی موقول گردید.

- در زمینه «اشغال» نیز مباحثت حول دو محور متمرک بود: ۱- متن قید شده در پیشنهاد که گفته بود:

نمودند. تظاهرات ۱۶ زوئن علیه فقر و بیکاری ، اعتراضی بود آشکار به سیاست های اقتصادی جامعه اروپا که تباخی جز فقر و بیکاری و خانه خرابی برای کارگران و زحمتکشان در بر نداشته است ، این حرکت همچنین نشانگر رشد اعتراضات و انسجام مبارزاتی بود که در کلیه کشورهای اروپائی در جریان است . در پروسه تدارک و برگزاری این حرکت ، دهها سازمان ، حزب و گروه و کمیته طی ماهها بحث و تبادل نظر ، به عمل مبارزاتی

اقلام نمودند که به لحاظ گستردگی جغرافیائی ، بی سابقه بود. از سوی دیگر به رغم مخالفت رهبران اکثر اتحادیه های کارگری با مشارکت در تظاهرات اروپائی ۱۶ زوئن علیه فقر و بیکاری - که در واقع اعتراض به سیاست های اقتصادی «اتحادیه اروپا» است - کارگران حضوری منسجم و فعال داشتند.

«کلاوس زینکل» رهبر ای . گ . مثال آلمان اعلام کرده بود: «تظاهرات اروپائی از سوی نیروهای آثارشیست ، ناسیونالیست و دست راستی ها حمایت می شود.» لذا او از اعضاء و فعالین اتحادیه خواسته بود از شرکت در این اعتراض اروپائی خودداری ورزند و مخالفت خود را از «طبق دیگر» به نمایش بگذارند. اتحاد اتحادیه های کارگری اروپا EVV نیز تظاهرات ۱۶ زوئن را «ضد اروپائی» و «ضد اتحادیه ای» خواند. فدراسیون اتحادیه های کارگری هلتند FNV اعضا و کادرهای خود را از شرکت در تظاهرات فوق منع نمود و برای پیشگیری از شرکت اعضاء و کادرها ، چند هفته قبل از این تظاهرات ، مستقلانه تجمعی تدارک دید و مدعی گشت که از طبقه این گردهمایی به «جنبه های منفی» اتحادیه اروپا ، مستقلانه تجمعی تدارک دید و مدعی گشت که از طبقه این گردهمایی به «جنبه های منفی» اتحادیه اروپا ، اعضا و کادرهای FNV و همچنین اتحادیه زنان و اتحادیه مواد غذایی طی انتشار بیانیه هایی حمایت خود را از تظاهرات ۱۶ زوئن اعلام داشتند و فعالانه در تدارک و سازماندهی این حرکت مشارکت نمودند علیرغم هشدارها و «توصیه ها» رهبران ، در اعتراض اروپائی شرکت جستند . این نمونه ها بیانگر گستالت اعضاء و نیروهای بدنۀ اتحادیه های کارگری از رهبران رفمیست و سازشکار آنهاست .

قطع و کاهش خدمات اجتماعی ، بیمه درمانی و بهداشت ، بیمه بیکاری را به حداقل رسانده است . انجام دستمزدها و تلاوم «صرفه جوئی اقتصادی» در دستور کار دول اروپائی قرار دارد. روند خصوصی سازی موسسات و کارخانجات تولیلی علاوه بر اخراج کارگران ، دستاوردهای مبارزاتی آنان را به مخاطره افکنده است . تعطیل کارخانجات در کشورهای عضو اتحادیه اروپا به منظور سودجویی از نیروی کار ارزان در کشورهای در حال توسعه ، بر دامنه بیکاری در اروپا می افزاید. هم اکنون بیش از ۱۸ میلیون بیکار در اروپا وجود دارد. این در حالی است که قریب به ۱۸ میلیون از شاغلین ، به کاری نیمه وقت شغل دارند. «صرفه جوئی» ، کاهش و قطع کمک هزینه های رفاهی ،

نیشت سران «اتحادیه اروپا» در آمستردام و راهیمانی و تظاهرات علیه فقر و بیکاری

ششمین نیشت سران «اتحادیه اروپا» روزهای ۱۶ و ۱۷ زوئن سال جاری در آمستردام برگزار شد. لغو کنترل مزدی ، افزایش حق رأی کشورهای عضو و تشکیل نیروی دفاعی در چارچوب اتحادیه اروپا ، از مباحث عمده اجلاس بودند.

روز ۱۶ زوئن و در آستانه برگزاری نیشت «سران اتحادیه» ، بیش از ۵۰ هزار تن از کارگران ، زحمتکشان و روشنفکران نقلابی ، در آمستردام علیه فقر و بیکاری در اروپا ، دست به تظاهرات زندن. تظاهر کنندگان از اقصی نقاط اروپا با قطار ، اتوبوس و پای پیاده در این حرکت با شکوه و بی سابقه حضور یافتدند و همبستگی مبارزاتی خود را به نمایش گذارند.

اولین گروه راهیمانی ، دو ماه قبل از تظاهرات سراسری در آمستردام ، از شهر «طنجه» و با پای پیاده ، به راه افتاده و مراکش را به مقصد هلند ترک نمودند. از ۱۷ مسیر دیگر در اروپا نیز گروه های چند نفره ، به تدریج راهی آمستردام شدند. راهیمانی در فنلاند ، دهها کیلومتر را نخست با سورتمه و روی برف طی نموده و سپس به راهیمانی پرداختند. در پاریس ، راهیمانی در ساعتی کاخ ورسای را به تصرف خود در آوردند و با نصب پلاکارد بر دیوارهای آن ، اعتراض خود را به فقر و فلاکت و بیکاری در اروپا ، به نمایش گذارند. صوفوف «راهیمانی طولانی اروپا علیه فقر و بیکاری» روز ۲ زوئن در ۴ نقطه مزدی ، به هلند رسید. صدها تن پس از طی هزاران کیلومتر ، به یکیگر پیوستند تا این که سرانجام روز ۱۶ زوئن به آمستردام وارد شلند. در این روز ، تجمع کشته ده شلند. میدان اصلی شهر آمستردام و در میان تدابیر شدید امنیتی برگزار شد. دهها تن قبل از شروع تظاهرات ، توسط پلیس دستگیر و زنگنه شدند. پلیس از توقف واگن های قطار حامل شرکت کنندگان یتالیانی جلوگیری به عمل آورد و بیش از ۹۰۰ تن به ایتالیا بازگردانه شلند. زد و خود و درگیری بین پلیس و تظاهر کنندگان از ۱۶ زوئن تا پایان اجلاس «سران اروپا» تلاوم یافت و در مجموع به دستگیری بیش از ۶۰۰ تن انجامید.

در تظاهرات علیه فقر و بیکاری در اروپا ، حضور کارگران ای . گ . مثال آلمان ، ث . ژ . ت فرانسه ، کارگران رنو از اسپانیا ، بلژیک و فرانسه ، کارگران مهاجر ترک در اروپا و کارگران یونانی چشمگیر بود. اتحادیه کارگران یونان با اجاره دریست یک هوایما ، کارگران را جهت شرکت در این تظاهرات یاری رساند.

بیش از ده هزار کرد ، ضمن راه پیمانی علیه کشتار و سرکوب کردها توسط دولت ترکیه ، مخالفت خود را با پیوستن ترکیه به «اتحادیه اروپا» اعلام داشتند. همچنین دهها هزار تن از فعالین سیاسی ، نیروها و احزاب چپ و کمونیست از کشورهای مختلف در این مراسم شرکت



تقلب در انتخابات به شیوه اسلامی

بر ملا می کنند که یک نمونه حقیقتاً تمثیلی آن را در جریان منازعات اخیر جناح های رقیب ، روزنامه سلام بر ملا کرد.

ماجراء از این قرار است که یکی از نمایندگان مجلس ارتیاج اسلامی به نام رضوی اردکانی که از سپیدان به عنوان نماینده مردم منصوب شده است ، برای خاتمه خط و نشان می کشد و می گوید که مجلس به وظیفه نظارتی خود عمل خواهد کرد و بر اساس تحقیق و بررسی رای خود را به وزرا و کابینه آئینه خواهند داد. روزنامه سلام می نویسد «جا دارد آقای رضوی بنا به حق، بر حق نظراتی مجلس به تفصیل» در مورد این مسئله هم پیردازند: «در انتخابات اخیر ریاست جمهوری ، کل جمعیت واحد شرایط رای دادن حوزه سپیدان ۴۲۱۶ نفر اعلام شد که از این تعداد ۳۹۹۲۵ نفر در انتخابات شرکت کرده اند. اما درست ۵ سال پیش در جریان انتخابات مجلس چهارم که آقای رضوی از حوزه سپیدان به مجلس راه یافتدند، آرای ایشان بیش از ۸۰۰۰ رای اعلام شد.» این البته دیگر اسمش تقلب در انتخابات نیست ، بلکه ساختگی بودن تام و تمام انتخابات یا تقلب به شیوه اسلامی نام خواهد گرفت . تمام جمعیت واحد شرایط رای دادن در یک شهر امروز ۴۸۰۰۰ نفر است ، اما ۵ سال قبل کسی با ۸۰۰۰ رای از آن شهر نماینده شده است و حالا هم یکی از نمایندگان جناح اکثریت در مجلس ارتیاج است .

این یک نمونه از خوارها تقلب است ، که البته در جمهوری اسلامی قبھی هم ندارد. در اینجا همانگونه که اگر مصلحت نظام ایجاد کند، هزاران انسان را قتل عام می کنند، زندانیان سیاسی را کشتار می نمایند، جنگ و ویرانی به راه می اندازند، اگر ده میلیون هم به پای صندوق های رای بروند می توانند ۳۰ میلیون رای شود. حتی در یک شهر دو برابر واجدین شرایط رای دادن به یک باصطلاح نماینده رای دهنند. این را می گویند انتخابات به شیوه حکومت اسلامی .

«... در اروپا می توان جهت ایجاد اشتغال ، هماهنگی به وجود آورد» و -۲- پیشنهاد دولت فرانسه که با روی کار آمدن «سوسیالیستها» در این کشور، خواهان کنگانه مقادی شده بود که امر «هماهنگی » جهت ایجاد اشتغال را تضمین کند. محرور دوم به دلیل «پرخرج بودن» مورد مخالفت واقع شد و از دستور کار خارج گردید. سران اروپا که در سال ۸۹ مبارزه با بیکاری را «نخستین اولویت» خوانده بودند، در سال ۹۰ ، «بیکاری را بزرگترین معضل» نامیدند، در سال ۹۳ ، ابعاد بیکاری را «غیرقابل توصیف» اعلام کرده بودند، در دسامبر ۹۶، با تصویب تداوم «صرفه جوئی های اقتصادی» موجب افزایش بیکاری و گسترش فقر در اروپا شدند. تظاهرات کارگران و زحمتکشان اروپا در ۱۴ روزن اعتراضی بود به این سیاست ها.

اقدام پلیسی

نشریه نیمروز را محکوم می کنیم

بی پرنسيبی ها و شیوه های رشت و زنده در جنبش ، تنها از عهد کسانی ساخته است که در مبارزه سیاسی به هیچ اصلی پای بند نیستند و بوریه در مبارزه نویی جریانات چپ از هیچ اقدام کثیف و پلیسی فروگذار نمی کنند.

سازمان ما این اقدام شرم آور پلیسی را محکوم می کند. باید علیه افراد و جریاناتی که به این شیوه ها متولّ

در ۲۳ خرداد ماه در یکی از نشریات واپسی به جریانات سلطنت طلب به نام نیمروز، نوشته ای با عنوان «نگاهی از درون به حزب کمونیست کارگری» با امضاء نویی پور انتشار یافت ، که آشکارا نشان می داد هدف از انتشار آن نه برخورد و مبارزه سیاسی و یا ایشتوانیک با حزب کمونیست کارگری بلکه افشاء علني اسامی واقعی برخی از رهبران این حزب و ایراد اتهاماتی به آنها بوده است .

از آنجائی که انتشار علني اسامی واقعی فعالیین سیاسی و مخالفین جمهوری اسلامی یک بی پرنسيبی آشکار است که با هیچ معیاری توجیه پذیر نیست ، لذا تنها مسئله که خود نیروهای چپ نیز در این زمینه مقصرون. اکر چند سال پیش هنگامی که یک سازمان بورژوازی به نام سازمان مجاهدین و عنصر فرست طلب واپسی به آن اسامی واقعی تعدادی از رفقاء سازمان ما را در سطح جنبش علني کردند و برخی از نیروهای چپ متأسفانه به علت پاره ای کوتاه نظری ها برای آنها کف زند و هورا کشیلند، اقدام پلیسی آنها را شدیداً محکوم کرده بودند، دیگران به خود جرأت نمی دادند که عمل آنها را در مورد فعالیین سازمانهای دیگر تکرار کنند.

در هر حال باید این اقدام را شدیداً محکوم نمود و نگذاشت به یک شیوه مرسوم تبدیل شود.

بر هر کسی روش است که نمی توان انتشار علني اسامی رهبران و فعالیین سیاسی یک سازمان سیاسی را در نشریه نیمروز حمل بر ناگاهی و یا اشتباه نویسنده و منتشر کننده مقاله کرد. این اقاماتی آشکارا پلیسی در خدمت به جمهوری اسلامی است و هدفی دیگر را جز لو دان فعالیین سیاسی چپ دنبال نمی کند. توسل به این

تکنیک تحریم، درست و اصولی بود

در بررسی این مساله باید به این نکته اشاره کنیم که از دیدگاه ما، در اتخاذ این تاکتیک، گذشته از اهداف استراتژیک، آنچه که مد نظر بوده و در اتخاذ فوری تاکتیک سهم موثری داشته است، وضعیت سیاسی معین است. تاکتیک تحریم را نمیتوان بطور کلی رد یا تائید نمود بلکه باید آنرا از بررسی وضعیت سیاسی مشخص استنتاج نمود. هر قدر هم که یک جریان انقلابی باشد، دلیلی برای این تاکتیک امر وجود نخواهد داشت که تاکتیک تحریم تحت هر شرایطی صحیح است. یعنی هر قدر یک جریان انقلابی باشد و یک نظام اقتصادی- اجتماعی، یک سیستم سیاسی و یا یکی از نهادهای آن ارجاعی باشد، باز هم دلیلی بر صحت تاکتیک تحریم نیست. مگر با استناد به شرایط مشخص.

مساله تحریم انتخابات از گذشته همواره حتی در درون جنبش کارگری یکی از مسائل مورد مشاجره بوده است. اپرتونیستها که شیفتنه شرکت در پارلمان و مدافعان پارلمانتاریسم بورژوازی هستند، برای پیشبرد خط مشی خود همواره کوشیده اند از یک فرمول کلی و قالبی در مورد شرکت در انتخابات استفاده کنند و مدعی اند که تحت هر شرایطی باید در انتخابات نهادهای جامعه بورژوازی، از جمله پارلمان و ارگانهای اجرانی آن شرکت کرد و هرگونه تحریم را اقدامی غیر سیاسی و آثارشیستی می نامند. رویه دیگر این افراط کاری اپرتونیستی، نگرش آثارشیستی رد شرکت در هرگونه انتخابات و نهادهای سیاسی جامعه بورژوازی نظیر پارلمان، این هم مستثنی از شرایط مشخص است.

این هردو گویا، اپرتونیستی و مغایر منافع و مصالح طبقه کارگر، انقلاب و سوسیالیسم است.

به لحاظ اصولی مساله شرکت در انتخابات و حتی شرکت در پارلمان بورژوازی، و یا تحریم آن، هردو بشرطی قبل قبول و پنیفتنتی هستند که وضعیت مشخص هر جامعه و هر مرحله تکاملی آن، مدنظر قرار گیرد. فی نفسه دریک جامعه کلامیک سرمایه داری، با یک نظام سیاسی وجود آزادیهای سیاسی در همان محلوده پارلمانتاریستی بورژوازی آن نه تنها شرکت در انتخابات امر مذمومی نیست بلکه در مقاطع معینی ضروریست. برهمین مبنای نیز احزاب و سازمانهای سیاسی پولنتری انقلابی همواره برای پیشبرد وظایف خود حتی از بلندگوی پارلمان ضد انقلابی بورژوازی نیز استفاده کرده، اند. اما استفاده از این تاکتیک و این ایزابها و شیوه های مبارزه، مدام اصولی و مجاز است که امکان سرنگونی فوری ویلاندزگ بورژوازی وجود ندارد و لازم است از انتخابات نهادهای بورژوازی و حتی شرکت در پارلمان برای تبلیغ و ترویج و سازماندهی توده های کارگر و زحمتکش و افشاء نظم موجود استفاده کرد

که چه تاکتیکی در یک مقطع زمانی مشخص در دستور کار قرار میگیرد و یا عمده و تعیین کننده میگردد البته بستگی به سطح مبارزات توده های مردم و در اس آنهاطیقه کارگر، روحیه ای که از سطح مبارزه آنها ناشی میگردد. موقعیت طبقه حاکمه، تاکتیکهای طبقه حاکم، اوضاع بین المللی و موقعیت جنبش بین المللی طبقه کارگر و مبارزه آن دارد. اما در هر حال این تاکتیک باید رخدامت امرسونگونی طبقه حاکم، پیشبرد انقلاب و سوسیالیسم باشد.

مساله تاکتیک بطور کلی و از جمله تاکتیک تحریم، برای جریانات «بورژوا - لیبرال» و رفمیست، معنا و اهداف دیگری دارد. اینان نه فقط طالب انقلاب نیستند، بلکه ضدآن هستند. حتی در رژیم جمهوری اسلامی، برغم تضادهای روانی که با هیئت حاکمه دارند، خواهان سرنگونی آن نیز نیستند. آنچه که در نهایت و در بهترین حالت خواهان آن هستند نه سرنگونی رژیم بلکه تضعیف آن به نحوی است که زمینه روی کارآمدن جناح وکیلش آنها را فراهم سازد. لذا اگر این احتمال و چشم انداز برای آنها وجود داشته باشد، که تحول مطلوب آنها از درون نظام و جناهای سیاسی آن بیرون آید، واگر در عمل دیدند که از درون جناهای حکومتی، فردی پیدا شده که به گرایش طبقاتی و فکری آنها نزدیکتر است و میشد مردم را به حمایت و پشتیبانی از آن فراخواند، همانگونه که دسته ای دیگر از میان همین گرایش در جریان انتخابات کردن، لذا بدیهی است که به این تئیجه برسند، تاکتیک تحریم اشتباه بوده و از همان آغاز می باشیست مردم را به شرکت در انتخابات و دادن رای به خاتمه دعوت میکرند.

اما همانگونه که اشاره شد، مساله از دیدگاه ماقولایین کمونیست که برای سرنگونی حکومت، انقلاب و ایجاد یک جامعه کمونیستی مبارزه می کنیم متفاوت است. مانه با این یا آن جناح حکومت، این یا آن جناح بورژوازی بلکه کلیت آن طرف هستیم. ما میخواهیم نظم موجود را با طبقه حاکم آن برافکیم. ایضا مساله ما این نیست که کلامیک از جناهای حکومت کمتر مرتজع و باگشت تر و باصطلاح لیبرال تراست و کلامیک بیشتر. مساله ما کسب فوری و کامل آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک رفمیست از طرفدار استبداد و ولی فقیه و حکومت اسلامی هستند و خلاص شدن از دست این رژیم جز از طرق سرنگونی فهرآمیز آن ممکن نیست.

از مساله تحریم آغازکنیم و قبل از آن که صحت این تاکتیک را بطور مشخص مورد بحث قرار دهیم، لازم است که اشاره شود که نگرش انقلابیان کمونیست نسبت به تاکتیک درستی بود. جمهوری اسلامی بنا به سرشت و ایمنی آزادی سیاسی به مردم نخواهد داد. تفاوتی جدی میان جناهای آن وجود ندارد. همگی یک مشت مرجع طرفدار استبداد و ولی فقیه و حکومت اسلامی هستند و خلاص شدن از دست این رژیم جز از طرق سرنگونی فهرآمیز آن ممکن نیست.

تاکتیک را بطور مشخص مورد بحث قرار دهیم، لازم است که اشاره شود که نگرش انقلابیان کمونیست نسبت به تاکتیک تحریم انتخابات و جریانات باصطلاح لیبرال و رفمیست از اساس متفاوت است. ما انقلابیان کمونیست به تاکتیک بطور عموم و از جمله تاکتیک تحریم به عنوان وسیله ای می نگیریم که ما را بهتر و سریعتر به انقلاب، سرنگونی بورژوازی و سوسیالیسم میرساند. این

تاکتیک تحریم، درست و اصولی بود

بخشی از افراد و آنچه جامعه که فاقد تجربه سیاسی بودند، شاید از سرتوم هم به خاتمی رای داده باشند، اما بهر حال تعداد یک چنین افرادی محدود است. وازهمه اینها که بگذریم چندروزی دیگر به آغازوران زمامداری خاتمی نمانده است. چنین بنظر میرسد که چندماه هم زیاد است تا حتی اندک افراد متوجه هم دریابند که روحانیت در کلیت خود مرتاج است، همه کسانی که مدافعان جمهوری اسلامی هستند مرتاج اند، همه کسانی که از تأثیق دین دولت دفاع میکنند، دشمن آزادی و دمکراسی هستند و سرانجام اختلافات و تفاوتهای آنها تابان حلنچیز است که به قول معروف سروته یک کرباسند. خاتمی نه میخواهد ونه میتواند بهبودی جلی در اوضاع پذیدآورد، وبا خواستهای دمکراتیک و رفاهی مردم را متحقق سازد. حتی او نمی خواهد و نمی تواند، فی المثل خواستهای نظیر آزادی پوشش برای زنان را پذیرد. تحقق هیچ خواست جلی مردم ممکن نیست، مگر با سرنگونی جمهوری اسلامی. این پیام شعار تحریم ما بود. جنبش انقلابی توده مردم و مبارزه آشکار آنها علیه حکومت بازهم نشان خواهد داد که مابه درستی شعار تحریم را مطرح کردیم و مردم خواستار سرنگونی حکومت هستند. لذا مباید هم اکنون نیز شعار اعتصاب و قیام را به درون مردم ببریم، شعار تشکیل کمیته های کارخانه و اعتصاب را وسیعاً به میان کارگران ببریم و برای بپیش اعتصاب عمومی سیاسی تدارک بینیم و درپی آن برای بپیش قیام مسلحانه و سرنگونی حکومت تلاش ورزیم.

تاریخ مختصر . . .

زیر نویس ها:

۷۹) کنگره لاهه اترناسیونال اول - صورتجلسات و اسناد

۸۰) جنبش بین المللی طبقه کارگر- جلد دوم

۸۱) همانجا

۸۲) همانجا

۸۳) همانجا

۸۴) کنگره لاهه اترناسیونال - گزارش ها و مکاتبات

در چارچوب نهادهای موجود کرد. درکشوری که هیچ حزب و سازمان سیاسی اجازه فعالیت ندارد، چگونه میتوان مردم را به شرکت در انتخابات دعوت کرد؟ در کشوری که جای مخالفین نه در پارلمان بلکه در زبان و شکنجه گاه و میان اعلام است، چگونه میتوان مردم را دعوت به انتخاب نمایندگانی برای این نهاد و یانهاد دیگر از این دست کرد و یانهاد را به حمایت از یکی از جناهای مرتاج فراخواند؟

بادرنظر گرفتن وضعیت مشخص این جوامع، تاکتیک تحریم تاکتیک صحیح است. اما درستی تاکتیک تحریم تنها از مقدمات بالا استنتاج نمیشود بلکه وضعیت عمومی مشخص نیز ملتفت است. به عنوان نمونه در ایران ملتلهای ملیت است که ماهیت رسوا و کثیف حکومت منبهی برآورده است بسیار عظیمی از مردم ایران افساء شده است. ملتلهاست که ناراضیتی و اعتراض علیه این رژیم تا بدان حد بالاگرفته که خود را درتظاهرات، اعتصابات، وحتی قیام های مسلحانه، ودرگیری های مسلحانه در این ملتلهاست که مردم به حکومت اعلان جنگ داده اند. حال رابه این رژیم و برآورده ساختن خواستهای آنها امیوار سازند، درواقع میکوشند، مبارزه مردم رامتحف سازند و به چارچوب نهادهای قانونی بکشند. درینجا بطور مشخص تاکتیک تحریم در دستور کار است و باید به اجرا درآید. لذا بنا به عمل فوق الذکر سازمان ما ودیگر جریاناتی که شعار تحریم را مطرح کردند، کاردستی کردند واین یک تاکتیک اصولی بود. از این که در جریان انتخابات شرکت کردند بهبود جوامع این نتیجه بست نمی آید که تاکتیک تحریم نادرست بود. چون این توده مردم همانها هستند که تاچندماه پیش حتی درخیانهای برخی شههای بزرگ سرنگونی کردند و چیزی در این میان عوض نشده که دلیلی براعتقاد آنها به این حکومت باشد. همانگونه که درنوشته های پیشین نشیره کار مطرح شد، در جریان این انتخابات نه تنها بخشی از مردم شرکت نکردند، بلکه بخش قابل ملاحظه ای از آن کسانی که شرکت هم کردند، صرفا برای نه گفتن به حکومت روحانیت، روحانیت و درراس آن خامنه ای بود. گروهی میان بد وبدتر، یکی را انتخاب کردند و این را صریحاً گفتند و بدون تردید اکثریت بسیار عظیم مردم هیچ شک و شبیه ای ندازند که تفاوتی جدی و اساسی میان جناهای حکومتی موجود نیست و حتی بعید بنظر میرسد که ندانند خاتمی نمی تواند در همان محدوده وعده های خود عمل کند. البته این را هم باید درنظر گرفت که در شرایط علم حضور بیش نیروهای انقلابی برای تبلیغ گسترده علیه حکومت و تحریم و در مقابل تبلیغات گسترده بورژوازی داخلی و بین المللی

و در همان محلوده ای که نظام بورژوازی امکان میدهد، برای بهبود در وضع توده رحمتکش تلاش نمود. اما هنگامی که ناراضیتی و اعتراض توده ای وسیعاً رشد کرده است، هنگامی که توده مردم به یک مبارزه آشکار و علنی برای سرنگونی حکومت به پا خاسته اند. هنگامی که طبقه حاکمه و نظم سیاسی آن کاملاً افشاء شده است و خلاصه هنگامی که اعتلای انقلابی گستره ای وجود دارد، مساله قیام فوری در دستور کار است یا تضعیف رژیم به نحو جدی مطرح است و هنگامی که تحت این شرایط بورژوازی تلاش میکند، مبارزه انقلابی توده ها را از طریق انتخابات پارلمان و غیره منحرف سازد، نه تنها دیگر شرکت در انتخابات و پارلمان مجاز نیست بلکه اقدامی مضر وزینبار برای انقلاب است. تحت چنین شرایطی یگانه تاکتیک اصولی در این زمینه تاکتیک تحریم انتخابات است یعنی روی آوری به مبارزه برای نفی نهادهای موجود، مبارزه نه در چارچوب نهادهای بورژوازی بلکه علیه بیلایش یا فعل شدن آنها مطرح میگردد. لذا برخلاف ادعای پورتوییستهای پارلمانتاریست، تحریم فی نفسه نه تنها مترادف آنارشیسم نیست بلکه اگر بررسی، در جای خود، و با توجه به شرایط مشخص بکار گرفته شود، یک تاکتیک مبارزاتی انقلابی مفید و موثر است. اما همانگونه که می بینیم این تاکتیک که در شرایط ناراضیتی وسیع، در شرایط اعتلا، وسیع بکار گرفته میشود، حمله مستقیمی به نظم موجود و اعلان جنگ آشکار به طبقه حاکم است. لذا بینیهی است که باید تحریمی فعال باشد و بالشكل مختلفی از مبارزات بیرون از پارلمان و بیرون از چارچوبهای انتخابات بورژوازی، یعنی با تظاهرات، راهپیمانی ها، اعتصابات، میتینگ و قیام همراه باشد. آنچه که در اینجا برآن تاکید کردیم، در نظر گرفتن وضعیت مشخص است. این وضعیت مشخص نمیتواند تفاوت ها را در کشورهایی که آزادی سیاسی وجود دارد، و در جانی که دیکتاتوری عربان حاکم است، آزادی سیاسی وجود ندارد، انتخابات پارلمان هم حتی بمعنای بورژوازی آن وجود ندارد، نادیده انگارد.

در جوامعی نظری ایران، اسلام بخشی از انتخابات و پارلمان در میان نیست. در کشوری که حتی یک حزب سیاسی وجود ندارد. و حتی برخی از جریاناتی که پای بندی خود را به قانون اساسی حکومت واستبداد ولی فقیه ابراز داشته از حق فعالیت سیاسی محروم اند، مسخره است که کسی از شرکت در انتخابات نهادهای جامعه بورژوازی نظری پارلمان یانهاد ریاست جمهوری و نیز شرکت دریارلمان، و احیاناً حمایت از جریانات متفرق در برابر ارتقای سخن بگوید. در اینجا سیستم حکومتی آلتنتاتیو دیگری در برابر نیروهای مختلف، جز تحریم انتخابات قرار نمی دهد. چگونه میتوان در کشوری که ذره ای آزادی سیاسی برای مردم وجود ندارد، مردم را دعوت به مبارزه

کشتار و سرکوب زندانیان سیاسی را متوقف کنید

ماشین کشتار و سرکوب جمهوری اسلامی لحظه‌ای از حرکت باز نمی‌ایستد و حکومت اسلامی با توهش، بی‌رحمی و بربریت تمام و تمام به کشتار و اعدام مخالفین سیاسی خود ادامه می‌دهد.

حدود ۳ ماه پیش بود که جمهوری اسلامی ۸ تن را به جوخه اعدام سپرد و از جمله دو تن از فعالین و هواداران سازمان ما، محمدرضا راستی و حشمت خداداد را تیرباران کرد. اما از آنجایی که سرکوب و کشتار شیوه دائمی این حکومت می‌باشد، در تدارک اعدام‌های دیگر است. برطبق اطلاعاتی که به ما رسیده است، رژیم جمهوری اسلامی قصد دارد سه تن دیگر از هواداران سازمان ما به نام‌های حسن کریمی‌نیا، مهرداد احسانی و سعید جوادی را که از اردیبهشت سال ۷۰ در سیاهچالهای رژیم سر می‌برند، اعدام کنند. حکم اعدام این سه تن به اتهام فعالیت در صفوف سازمان ما، توسط یکی از جلادان معروف جمهوری اسلامی، نیزی، که تاکنون هزاران تن از مخالفین حکومت را اعدام کرده است، صادر شده است.

در حالیکه احکام اعدام روز بروز افزایش می‌یابد، رژیم، فشار و سرکوب زندانیان سیاسی را در همه جهات تشیید کرده است. زندانیان سیاسی با رفتار وحشیانه و غیرانسانی زندانیان حکومت رویرو هستند و هر روز تضییقات علیه آنها بیشتر می‌شود. به گزارش کانون زندانیان سیاسی ایران در تبعید، در اعتراض به این فشارها و تضییقات، زندانیان سیاسی زندان عادل آباد شیراز و نیز اصفهان دست به اعتصاب غذا زده و خواهان پایان بخشین به این رفتار و شیوه‌های غیرانسانی حکومت هستند.

سازمان ما ضمن پشتیبانی از مطالبات بحق زندانیان سیاسی و محکوم نمودن اقدامات سرکوبگرانه علیه زندانیان سیاسی و کشتار و اعدام آنها، از مجتمع و نهادهای مترقبی، بشروعت و بین‌المللی می‌خواهد، اقدامات وحشیانه جمهوری اسلامی را قیباً محکوم کند و نک GARند، این رژیم بار دیگر گروهی دیگر از مخالفین را به جوخه اعدام بسپارد.

سازمان فدائیان (اقلیت)

۴ تن از زندانیان سیاسی زندان تبریز جان باختند

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در زندانهای چند شهر از جمله تبریز همچنان ادامه دارد و هر روز تعذیب دیگری از زندانیان سیاسی در معرض خطر مرگ قرار می‌گیرند. طبق اطلاعات رسیده، دو روز پیش ۴ تن از زندانیان سیاسی زندان تبریز به نامهای حمید رضا داداشی و مهرداد وشوگی، از هواداران سازمان ما که هردو در سال ۱۳۷۰ دستگیر شده اند و جعفر عباسی و عبدالارضا حامدی از هواداران سازمان مجاهدین در اثر اعتصاب غذای خشک جان باختند. روز پنجم تیرماه نیز یکی از زندانیان زندان اصفهان به نام کامران یزدانی جان خود را از دست داده بود. رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی از یکسو در هراس از انعکاس اخبار زندانها در جامعه، خانواده‌های زندانیان جانباخته را از برگزاری مراسم یادبود منع کرده است و از سوی دیگر از پاسخگویی به خواسته‌های زندانیان سیاسی سریاز می‌زند و با شکجه و اعمال فشار تلاش دارد مقاومت زندانیان سیاسی را درهم شکند.

مودم مبارز،
جان زندانیان سیاسی بطور جلدی در خطر است. با تمام قوا به دفاع از زندانیان سیاسی و مطالبات آنان برخیزیم و اجازه ندهیم این رژیم دمنش به کشتار و نابودی زندانیان سیاسی ادامه دهد.

مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی

سازمان فدائیان (اقلیت)

دوشنبه ۱۶ تیرماه ۱۳۷۶

یادداشت‌های سیاسی

نقاب، آخوند حربه جناح مسلط هم از کار افتاد!

آن می خواهد سطحی نگاه کردن به قضایا را کنار نهاد و اثرات سوء و خطرناکی را که لین تقلب در پی خواهد داشت برای آن بازگو کند. کروی می گوید «با دست کاری در آراء ولو آن که یک رئیس جمهور قوی روی کار بیاوریم، اثر سویی که در پی خواهد داشت بسیار عصی و خطرناک خواهد بود». آفای کروی در ادامه سخنان خود این خطر را پیشتر می شکافد. او ضمن توصیه به «دست انفرادکاران» به اینکه طور عمل کنند که «اعتماد مردم مخلوش نشود» می گوید «در این برهه حساس همه برادران و دولتان ما چه از این جناح و چه از جناح رقیب دقیقاً باید وظائف شرعی خودمان را عمل با انجام بررسیم و مبادا خدای ناکرده طوری شود که عده ای برای یک دستمال قیصریه را به آتش بکشد، برای اینکه چه کسی رئیس جمهور بشود آبرو و حیثیت نظام را لکه دار کنند!»

این ها سخنان هشدار گونه دیر کل مجمع روحانیون دو روز قبل از انتخابات خطاب به «برادران» «خود از جناح مقابل است که در عین حال با وضوح شکگرفتی می توان هر ای از برانگیخته شدن عکس العمل مردم را در آن مشاهده کرد. او که مخالفت گسترده مردم با ناطق نوری و حامیان او را دیده است، دولتane به این جناح یاداوری می کند و هشدار می دهد که مساله اصلی یعنی حفظ کل نظام را فراموش نکند و مبادا خدای نکرده احتیاط را از دست داده و کاری کنند که بخاطر ریاست جمهوری و یک دستمال، نظام و قیصریه به آتش کشیده شود! چنین است که بعد از اقدامات حمایت جوانه از ناطق نوری و انواع تحرکاتی که در ارتعاب و تغییر کالبی ای جناح مقابل صورت گرفته بود و دیگر حتی تیربار انصار حزب الله از «شلمچه» و «یاثارات الحسین» نیز افق روشنی را برای پیروزی این جناح نمی کشود که هیچ حتی به ضد خودش تبدیل شده بود، دست بردن (۷۲) در آراء، این یگانه تبلیری که جناح خامنه ای می خواست با آن خود را از مهله شکست نجات داده و به مقصود خویش دست پیدا کند نیز عملآ خنثی شد.

سوای تبلیغات وسیع و همه جانبه بورژوازی بین الملکی به نفع خاتمی که او را جهت پیشیرد اهداف و برنامه هایش تزدیک تر و مناسب تر یافته بود و این موضوع بی شک در شکست جناح مسلط موثر افتاد، اما کنار زده شدن ناطق نوری اساساً توسط مردم صورت گرفت و ریشه در علل داخلی و ناراضیتی مردم از رژیم مستبد و لایت قیمه داشت که با ابتکار عمل خود از افتادن قوه محربه به دست مدافعین دو آتشه استبداد مطلقه ولایت قیمه و متوجه ترین باند و جناح حکومتی ممانعت بعمل آورده و در هر حال بی اینکه توهمی نسبت به جناح ها و کل دستگاه حاکمه داشته باشد، بد را به بدل ترجیح دادند.

روشن است که هر آئینه پای مردم در میان نمی بود، جناح قوی تر باز هم قادر بود به هر تهدید رقبای خود را سر جایشان بشاند و برای در آوردن نام ناطق نوری از صنوق ها به هر اتفاقی و لو تقلب در شمارش آراء نیز دست بزند. این بار اما مساله فرق می کرد و تمام مساله در این بود که مردم در هر حال به وسط صحنه آمده بودند و مخالفت خویش را با کالبی این جناح نیز اعلام کرده بودند. اطلاع انتخابات، تقلب در شمارش آراء و یا هر اقدام دیگری نظری آن اولاً مخفی کردن نبود و از طریق خبرگزاریهای خارجی در سطح جهان انعکاس می یافت که این موضوع بی اعتباری رژیم را مضاعف می کرد، دوماً و خصوصاً در عرصه داخلی نیز این مساله عوارض گوناگونی را در پی داشت و نه فقط عکس العمل جریان های مشتکل در انتلاف و جناح رقیب را منتفي نمی کرد، مهمتر از آن معناش در افتادن مستقیم با این مردم بود. مردمی که این بار موضوع و بهانه ای «قلدونی» جهت اعتراض وسیع و کسترده و سرتاسری خود نیز در دست داشتند. معناش این بود که رژیم بحران جدیتی را دامن بزند که در شرطیت کوتی مطلق خارج از تحمل و

زمانی که دیگر برای جناح مسلط حکومتی مسلم شده بود که آراء ناطق نوری پائین تر از کالبی ای جناح رقیب خواهد بود، به این فکر افتاد که حال که از جویان گرم شدن تنور انتخابات نصیبی نیزد است، پس بهتر است با یک دستگاری مختص در آراء سنگر ریاست جمهوری را به تصرف خود در آورد و البته خود را اماده کرده بود تا چنانچه بعد این مساله برملا شود، آن را با انواع دلالت شرعی و اینکه چنین اتفاقی به مصلحت نظام و نفع جامعه است و غیره و غیره توجیه نماید. در شرایطی که جناح مسلط حکومتی در گیر و درست زمانی که این جناح آن کش و قوس می رفت و درست داده بود و باز این تکمیل و اجرای نقشه خود را تدارک می دید، ناکهان صدای رفسنجانی که از نماز جمعه تهران در آمده بود که همه جا پیچید و این موضوع را با ظرافت و زیرکی خاصی برملا کرد.

رفسنجانی در سخنان خود با اشاره و خطاب به کسانی که مستقیماً بر انتخابات «نفوذ و نظرات» (۷۳) دارند، که مقصود اساساً همان شورای نگهبان و هیأت های ناظرانی آن است، گفت «ممکن است کسی فکر کند که اگر ما تغییراتی بدیم شخص مقبولی که خودمان به او ایمان داریم سرکار می آید و این نفعی است برای جامعه» آنگاه وی با تذکر اینکه این موضوع روشن بود که جناح مسلط حکومتی اجازه نخواهد داد رقباً دستشان به قوه مجیده برسد. اما قضایا همانطور که می دانیم بیان روال که این جناح می خواست طی نشد. یعنی به همان سنتی که جناح مسلط حکومتی که اعمتاً مبالغه مانع بازار و بورژوازی تجاری است، بر اصرارها و تبلیغات و تلاش هایش جهت نشاندن ناطق نوری بر مستند ریاست جمهوری می افزود، بر مخالفت مردم با اقدامات این جناح - که در نظر آنها بعنوان جناحی فوق العاده قشری، متحجر، سرکوبگر و ارتقای و مدافعان فقه سنتی که می خواهد احکام اسلامی را مو به مو و بلوں کمترین تعديل و کم و کاستی در جامعه پیاده کند و سرکوب و خفقات را بیش از آنچه که اکنون هست گسترش دهد و خلاصه جز به کیسه مشتی بازاری و تاجر و دلال به چیز دیگری نمی تندید، شناخته شده بود - نیز افزوده می شد و حضور بالنسیه گستره آنها در صحن، اساساً با اینگاهی خود را غالب کند. در طرف دیگر مردم در مخالفت با اختیار داشتند یعنی در پوشش حملات از عجالات در انتیار داشتند، رفته رفته که ولی خاتمی اما در واقع امر برای نه کفتن به آنچه که ولی خاتمی و دارو دسته اش می خواستند، رفته رفته بطرور ملموس تر و فعل تری به صحنه آمدند به نحوی که این موضوع نه فقط خارج از انتظار جناح مسلط حکومتی بود، بلکه حتی بهت و حیرت جناح های مغلوب را نیز برانگیخت!

مراسم نمایشی اندک اندک به نمایشی از اکر چه یک سر تمام این هشدارها و نگرانی از دستگاری در شمارش آراء، به تدبیری از گردید. اکنون پای طرف سومی هم به میان آمده بود و به عبارت دیگر موضوع از محلوده فقط رقابت میان جناح های خارج شده بود. انان که برای کم شدن تنور انتخابات جواز و رود خاتمی به صحنه را صادر کرده بودند، اکنون از فرط گرما سخت به سرگیجه افتاده و به چشم خود می دیدند که در این تنور داغ، عنقریب این رقیب است که نان را می چسباند! بنا بر این راه دیگری برای این ها باقی نمانده بود مگر تقلب و دست کاری در آراء. موضوعی که البته در روز قبل از انتخابات در صاحبه با سلام، دورانیشانه جناح بازار را به «حفظ روح امانت داری کشور» نصیحت

شکست جناح قوی ترچرا و برکدام زمینه؟

یعنی که بی اعتباری نظام مستقیم و بی واسطه و بیش از پیش در معرض دید همگان قرار می گرفت که البته نه کلیت رژیم این را می خواست و نه جناحین غالب و مغلوب آن!

رژیم توریستی جمهوری اسلامی که ملتهاست پایه اجتماعی خود را از دست داده و حیثیتش به تازگی و از تاریخ دادگاه برلین هم شیلا لطفه خوده بود، برای ختنی سازی و یا کمنگ نمودن این موضوع به صدای رفسنجانی نیاز داشت و بخت با وی یاری کرد که انتخابات ریاست جمهوری نزدیک بود، انتخابات ریاست جمهوری و جلب آراء مردم، ایزاری بود که رژیم برای رسیدن به این مقصد بیان چنگ زد. آراء اما در صنوق های ریخته نمی شد مگر اینکه تنور انتخابات گم شده باشد و خاتمی کالبی ای جناح می خواست طی نشود. یعنی به همان کارگران و مجاھدین انقلاب اسلامی را نیز با خود داشت، رسالتش در آغاز اساساً همین گرم کردند بازار انتخابات بود. با این همه دادم که پای رقابت فقط جناح آنگاه وی با تذکر اینکه این موضوع روشن بود که جناح مسلط حکومتی اجازه نخواهد داد رقباً دستشان به قوه مجیده برسد. اما قضایا همانطور که می دانیم بیان روال که این جناح می خواست طی نشد. یعنی به همان سنتی که جناح مسلط حکومتی که اعمتاً مبالغه مانع بازار و بورژوازی تجاری است، بر اصرارها و تبلیغات و تلاش هایش جهت نشاندن ناطق نوری بر مستند ریاست جمهوری می افزود، بر مخالفت مردم با اقدامات این جناح - که در نظر آنها بعنوان جناحی فوق العاده قشری، متحجر، سرکوبگر و ارتقای و مدافعان فقه سنتی که می خواهد احکام اسلامی را مو به مو و بلوں کمترین تعديل و کم و کاستی در جامعه پیاده کند و سرکوب و خفقات را بیش از آنچه که اکنون هست گسترش دهد و خلاصه جز به کیسه مشتی بازاری و تاجر و دلال به چیز دیگری نمی تندید، شناخته شده بود - نیز افزوده می شد و حضور بالنسیه گستره آنها در صحن، اساساً با اینگاهی خود را غالبه کند. در طرف دیگر مردم در مخالفت با اختیار داشتند یعنی در پوشش حملات از عجالات در انتیار داشتند، رفته رفته که ولی خاتمی اما در واقع امر برای نه کفتن به آنچه که ولی خاتمی و دارو دسته اش می خواستند، رفته رفته بطرور ملموس تر و فعل تری به صحنه آمدند به نحوی که این موضوع نه فقط خارج از انتظار جناح مسلط حکومتی بود، بلکه حتی بهت و حیرت جناح های مغلوب را نیز برانگیخت!

مراسم نمایشی اندک اندک به نمایشی از اکر چه یک سر تمام این هشدارها و نگرانی از دستگاری در شمارش آراء، به تدبیری از گردید. اکنون پای طرف سومی هم به میان آمده بود و به عبارت دیگر موضوع از محلوده فقط رقابت میان جناح های خارج شده بود. انان که برای کم شدن تنور انتخابات جواز و رود خاتمی به صحنه را صادر کرده بودند، اکنون از فرط گرما سخت به سرگیجه افتاده و به چشم خود می دیدند که در این تنور داغ، عنقریب این رقیب است که نان را می چسباند! بنا بر این راه دیگری برای این ها باقی نمانده بود مگر تقلب و دست کاری در آراء. موضوعی که البته در روز قبل از انتخابات در صاحبه با سلام، دورانیشانه جناح بازار را به «حفظ روح امانت داری کشور» نصیحت

اخباری اذایران

جمله چنین آمده است: «آیا هنوز وقت آن نرسیده است که حقوق فروردین ماه ۷۶ را بگذراند، به خدا ما هم خرج داریم، زن و پسر داریم و دیگر کسی را نداریم تاز او پول قرض کنیم!»

* مجلس ارتعاج و رئیس جمهور

بنابه مندرجات روزنامه سلام، ۲۰۳ تن از نمایندگان مجلس با اعضاء نامه ای خطاب به خاتمه آمادگی خود را برای هرگونه همکاری و مساعدت با وی اعلام کردند. همچنین حلو ۶۳ نفر از نمایندگان مجلس که از شروع کار آن جزو نمایندگان «مستقل» مجلس بوده اند و ۳۰ تن از آنان در جیان انتخاب ریاست جمهوری از هیجگز از کنندیها حمایت نکرده اند، از زبان سخنگوی خود حشمتیان، برای همکاری و همباری با خاتمه در راستای ادامه برنامه سازندگی اظهار آمادگی کرده اند.

* بیکاری در گودستان، سیستان و بلوچستان

اوائل خداد ۷۶ استاندار کردستان اعلام کرد هم اکنون ۴۷۵۱۹ نفر جویای کار در اداره کار و امور اجتماعی ثبت نام کرده اند. ناگفته روشن است که بیکارانی که برای پیساکردن کار اقدام به ثبت نام در اداره کار نموده اند فقط بخشی از بیکاران این استان را تشکیل می‌دهند. در استان کردستان نیز مثل سایر استان ها، همواره شمار سیپار زیادی از بیکاران به دلایل مختلف در این مراکز ثبت نام نمی کنند. بنابراین رقم واقعی تعداد بیکاران همیشه بالاتر از تعداد ثبت نام شدگان است.

- همچنین براساس آمار منتشره در روزنامه کار و کارگر در حال حاضر بیش از ۵۱ هزار بیکار در استان سیستان و بلوچستان وجود دارد و سالانه ۱۲ هزار نفر به جمعیت جویای کار این استان افزوده میشود. در حالیکه با امکانات موجود این استان سالانه حداثت زمینه اشتغال ۱۰ هزار نفر فراهم میشود. مطابق آمار اداره کل کار این استان در سال گذشته (۷۵) بیش از ۴۰۰۰ نفر از کارگران بدایل مختلف از کار برکنار شده اند و پیش بینی میشود جمعیت جویای کار این استان در آخر سال جاری به بیش از ۷۵ هزار نفر برسد.

* مرگ دو کارگر در بندرعباس

چهار کارگر یک شرکت پیمانکاری که در محل تعمیر لوله ارتباطی کاز در پالایشگاه «سرخون» توانیز بندرعباس مشغول کار بودند، براثر انفجار ناگهانی لوله کاز که به آتش سوزی مهیبی انجامید، درمیان شعله های آتش کرفتار آمدند. و تن از این کارگران بنام های رضا قاسمی و علی آشوری براثر شدت سوختگی جان خود را از دست دادند.

* سه کارگر در عبدالآباد تهران در آتش سوختند.

براثر آتش سوزی در یک کارگاه چاپ سیلک واقع در خیابان گل آذین در عبدالآباد تهران، سه کارگر بنامهای حجت عزیزی، محمد تقی فریزی و مختار حیدری دچار سوختگی شده و به شدت آسیب دیدند. روزنامه همشهری ششم خداد در علت برخورد این حادثه نوشت هنگامیکه یکی از کارگران که سرگرم مخلوط کردن مواد رنگی با بنزین بود، جرقه برخاسته از همزن برخی، مواد مخلوط شده را به اشتعال کشید.

بعارت درست تر دونفری که شورای نگهبان آنها را تائیدکرده بود، از صندوق های بیرون خواهد آمد، سران رژیم از جمله خامنه ای و رفسنجانی و نیز دوکاندیان اصلی یعنی خاتمه و ناطق نوری که نگران خلوت ماندن پای صندوق های پوند، مردم را به حضور در صحنه ترغیب میکردند. مساله حیاتی و گرهی برای جناحها و برای کل رژیم این بود که شنان داده شود مردم نسبت به انتخابات بی تفاوت نیستند. این مساله بقدری برای رژیم مهم بود که هر جناح کوشید تا کشان مردم به پای صندوق های رای پوند، مردم را به خود فعالیت خود فلتماد نموده و انتصارات بی تفاوت نیستند. این مساله بقدری برای رژیم بیشترین سهم در ایجاد «شور و شوق» برای انتخابات متعلق به جناح وی است. این روزنامه در همان حال همچنین نوشت که «ورود خاتمه به صحنه انتخابات بزرگترین خدمتی بود که میتوانست از این رهگذر به نظام بشود» یک روز قبل از انتخابات خامنه ای انگزه حکومیتیان را از کوشش برای به «شوق» آوردن مردم و کشاندشان به میان انتخابات، به روشنی در دو جمله بیان کرد. اگر: «شور و شوق انتخابات همه جا را فراگفته است وهمه احساس میکنند که درین امریزگ سهیم و شریک اند، ملت احساس میکنند که اینده امور اجرائی کشور درست است!» این عبارت که خواست رژیم از حضور مردم در صحنه را بیان میکند. رژیم میخواهد همه احساس کنند که در مساله انتخابات و امور اجرائی کشور سهیم و شریک اند! خامنه ای این خواست رژیم از ورود مردم به صحنه انتخاباتی را باهدف دیگری به شرح زیر تکمیل میکند و میگوید «این درست همان چیزی است که ما از خنای متعال می خوستیم، دشمن میخواست که انتخابات در ایران با استقبال عمومی مواجه نشد، اما امروز عکس آن چه که دشمن میخواهد در صحنه مشهود است».

اینها اظهاراتی بود که قبل از انتخابات بزرگان سران رژیم رانده میشد. پس از برگاری انتخابات نیز جمله جناح ها و سران رژیم ضمن تأکید برهیمین جنبه ها، حضور مردم در صحنه را با عبارتی چون «یعنی مجدد با رهبری»، «لیک به ندای رهبر»، «حسن اعتماد مردم به نظام»، «پیروزی نظام» و عبارات دیگری نظری اینها تفسیر کردند. رفسنجانی نیز در نقطه خود تعریف دوم تیرماه این مساله را «تحقیق خواست رهبر» نامیده و در ضمن طبق معمول به یاد رضایت مردم از مستولان و نظام افتاد و آنرا «شانه رضایت مردم از مستولان و نظام» دانست. خامنه ای هم در پیامی که برای خاندان مردم درست هدف مشترک تمام جناح ها بود و همه با هم گفت «با اکاهی و هوشیاری سیاسی شما یکبار دیگر کمک خداوند درست در لحظه مقتضی کار خود را کرد و از ایران می کویید، به میلان کشان مردم برای شرکت در انتخابات هدف مشترک تمام جناح ها بود و همه با هم این زاویه داری اهمیت بود که موضوع نخست برای جناحها از دربرابر توطنه دشمنان و وسیسه بدخواهان یمیه کرد».

بسیمس قضیه از چه قرار است و آیا این ادعاهای ریطی به واقعیت دارد یا غیر؟ قبل از هر چیز پایستی متذکر شد که در دستگاه حکومت اسلامی و رژیم که برجهل و دروغ و فربیت بنا شده است، ارائه عانی، تفاسیر و تغییرهای وارونه از واقعیات امر تازه ای نیست. حکومت اسلامی استعداد بیکران خویش را در این زمینه و در جعل و تحریف حقیق بارها و بارها نشان داده است و چشم در چشم مردم ایران و جهان، با این خیال که دروغ هر چقیر بزرگ کفته است. از زبان هم محتمل تر است، دروغ های بزرگ کفته است. از این حکومت اسلامی هجدج سال قبل هم که مردم دست به اقلاق و قیام زندن و رژیم سلطنتی را سرنگون ساختند، هم تلاش نمیکرد. نظام اما از آنجا که پایه هایش بسیار ناشیت، پس بهینه بود اگر که تمام اینها حداقل تلاش خود را بکار بینند تا به هر قیمت مردم را به خیابانها و پیای صندوق های رای بکشانند، از این قضیه سوء استفاده کرده و آن را نشانه اعتبار و آبروی خود جایز نمود. این هم یکی از تناقضات مهم حکومت اسلامی است که از روز اول روی کارآمدنش هم به آن دچار بوده و کماکان این تناقض بزرگ را با خود حمل کرده است یعنی حکومتی که پیشیزی برای رای و نظر مردم ارزش قائل نیست و انسان را بینده ای میاند که حتی در مورد خودش هم نمیتواند اجازه ندارد که تصمیم بگیرد چه رسید به حکومت و نظام حکومتی، همواره مجبور بوده است برای نشان دادن اقتدار و «مشروعیت مردمی» خود، به حضور همین مردم در صحنه نیز مراجعه کند. چنین است که تمام جناحها و طرفداران جمهوری اسلامی بالاستناء خواهان مشارکت مردم در انتخابات میشوند و ظاهرا مستقل از اینکه نام کدام یک از چهار نفر و یا

ظرفیتش بود و نه خامنه ای و نه جناح را زره آن نبود! چنین بود که جناح فاقه و مسلط حکومتی عمل راه دیگری نداشت جز آنکه به تابع انتخابات تن داد و شکست خفت باری را متحمل گردد.

زیرنویس ها :

(۱) پس از پایان انتخابات، بلون استشنا تمام گروه های اصلی حامی خاتمه ای موقع طی ارسال پیام هایی نسبت به «هشدارهای بموقع» رفسنجانی اظهار نظر نموده و از آن تشرک و قدردانی کردند.

- مجمع روحانیون مبارز تهران با صدور اطلاعیه ای «ازدایت و هوشیاری» رفسنجانی که «دق تظر و تذکرات موقع لیشان شایست لازم را برای برگزاری صحیح و مناسب انتخاباتی مهیا ساخت» تشرک و قدردانی کرد.

- مجمع حزب الله مجلس با صدور پیامی به «ادمامات موثر و اطمینان بخش» رفسنجانی اشارة کرد و این مساله را از عوامل پیروزی خاتمه حکومیت آورد.

- مجاهدین انقلاب اسلامی نیز در پیامی از «کوشش های رفسنجانی در اجرای انتخابات قانونمند» تشرک و قدردانی کرد. (سلام ۴ خرداد ۷۶)

(۲) مقصود این نیست که رژیم در ارائه آمار و ارقام مربوط به تعداد شرکت کنندگان به نفع خود تقلب و دستکاری نکرده است که یقنتاً کرده است، مقصود فقط این است که جناح مسلط حکومتی توانست با دستکاری و تقلب در آراء به نفع کاندیدای خود، جلو شکست خویش را بگیرد.

تیری که

از کمان مردم رها شد تا قلب نظام فرو رفت!

در جریان انتخابات اخیر، اگر تسخیر قوه مجریه هدف مستقل هریک از جناحهای اصلی حکومتی بود و بین منظور طیعتاً هریک نیروی خود را سیچ نموده و برای خود می کویید، به میلان کشان مردم برای شرکت در انتخابات هدف مشترک تمام جناح ها بود و همه با هم برآن می کوییند. اگر که موضوع نخست برای جناحها از این زاویه داری اهمیت بود که موضوع نخست نفوذ و منافع هریک در دستگاه حاکمه را کم و زیاد کند، موضوع دوم اما مشمول کلیه این جناح ها میشد و منافع کل نظام را تعییب میکرد. نظام اما از آنجا که پایه هایش بسیار ناشیت، از اینکه شده و اعتباری در بین مردم نمیکند و این از اینها حداقل تلاش خود را بکار بینند تا به هر قیمت مردم را به خیابانها و پیای صندوق های رای بکشانند، از این قضیه سوء استفاده کرده و آن را نشانه اعتبار و آبروی خود جایز نمود. این هم یکی از تناقضات مهم حکومت اسلامی است که از روز اول روی کارآمدنش هم به آن دچار بوده و کماکان این تناقض بزرگ را با خود حمل کرده است یعنی حکومتی که پیشیزی برای رای و نظر مردم ارزش قائل نیست و انسان را بینده ای میاند که حتی در مورد خودش هم نمیتواند اجازه ندارد که تصمیم بگیرد چه رسید به حکومت و نظام حکومتی، همواره مجبور بوده است برای نشان دادن اقتدار و «مشروعیت مردمی» خود، به حضور همین مردم در صحنه نیز مراجعه کند. چنین است که تمام جناحها و طرفداران جمهوری اسلامی بالاستناء خواهان مشارکت مردم در انتخابات میشوند و ظاهرا مستقل از اینکه نام کدام یک از چهار نفر و یا

یادداشت‌های سیاسی

صلها باز اتهامات سازمانهای بین‌المللی مدافعان حقوق بشر را رد کرده و از علني بودن محاکمات و حق متهم به داشتن وکيل به انتخاب خود سخن گفته بود، درين مورد جرات نکرد که کلامي بربزيان آورد. هنوزتا اين لحظه رژيم تنوجه اين محاکمه غير علنی و قابلي را اعلام نکرده است. با توجه به تمپهای اين که از قبل توسط رژيم فراهم شده است بعید نیست که وی در پیشگاه اسلامی به اعدام محکوم شود. رژيم جمهوری اسلامی از هیچ جنایتی فروگزار نیست. وی تاکنون دهها هزارتن از مردم ایران را بجرائم مختلف با این حکومت و یا اعتراض به آن سرکوب و اعدام کرده است هم اکنون هزاران تن در زندانها بسر میبرند که در میان آنها تعدادی از کارگران هستند که اخیرا در موسسات و کارخانه های مختلف دستگیر شده اند. هنوز هم تعنی از کارگران مبارز صنعت نفت در زندانهای رژيم زیر شکجه قرار دارند و از سرنوشت آنها نیز کسی اطلاعی ندارد. تمام این فجایع درست در هنگامی روی میلهده که سران حکومت و بخش هائی از پژوهیان بورژوازی می‌کوشند، انتخابات اخیر ریاست جمهوری را سرآغاز فصل جدیدی در سیاستهای رژيم معرفی کنند. اما حقایق موجود بار دیگر گواهی است برای این واقعیت که مردم ایران برای نجات از جهنمی که جمهوری اسلامی آفریده است، راه دیگری جز سرنگونی کلیت این نظام و همه جناحهای آنرا ندارند. مادام که جمهوری اسلامی به حیات خود ادامه دهد، کشتمان، شکجه، اعدام، زنان، سرکوب، اختناق، بی حقوقی و غیره و غیره باقی خواهد ماند.

گزیده ای از نامه های رسیده

ارسالی خطاب به سازمان چنین اشاره شد است که «اگر شما رفاقت پیشگام هم روزنه را برما بینندید» راه و امکان دیگری برای ما باقی نمی ماند، به ذکر جملاتی به نقل از نامه و اطلاعیه یادشده افغان نمودیم.

* از «جمعیت اقلایی زنان افغانستان» (روا) نامه ای بدستان رسیده است. در این نامه ضمن توضیح برگاری تظاهرات در روز ۲۸ آوریل ۹۷ در اسلام آباد و در محکوم نمودن اقدامات طالبان، به حمله موتورسواران به تظاهرکنندگان و ریوده شدن و شکنجه یک نفر از آنها اعتراض شده است. «جمعیت اقلایی زنان افغانستان» این حرکت را نیز محکوم نموده و خواستار شناسائی و دستگیری حمله کنندگان شده است.

ما نیز ضمن ابراز تنفس عمیق از بانداجاعی طالبان و سایر مرتजعین که سرنوشت مردم زحمتکش افغانستان را بازیچه دست خود قرار داده اندتمامی اقدامات سرکوبگرانه و ارجاعی این باندها و حامیانشان علیه زنان زحمتکش افغانی را قویا محکوم میکنیم.

* از ایتالیا نوشته ای تحت عنوان «جنجال بی مورد» با امضا «منصور متین» جهت درستون مباحثات نشریه کاردریافت کرده ایم. درین نوشته به تغییر نام سازمان و بحث هائی که در همین رابطه مطرح شده است، پرداخته شده است. این نوشته در اختیار تحریریه سازمان قرار داده شد.

وارد صحنه شدند، این درست است اما رژيم از این ورود و از این «استقبال عمومی» نه فقط نفع نبرد و به اهداف خود نرسید، بلکه عکس آنچیزی عایدش شد که میخواست و یا می‌کوید. درست است که مقام تربیت و محسوس تربیت شرکت مردم در انتخابات همانا شکست بنجاح بازار بود، اما این حقیقت را نبایستی از نظر دور داشت که این جناح، جناح مسلط حکومتی و جناح مردم حمایت ولی فقیه بود، ولی فقیهی که محور نظام است و برترک رژيم ولايت فقیه قرار دارد!

ضریبه ای که مردم بروی فقیه این محور نظام وارد ساخته او را فرش زمین کردن، انقدر سخت و سنگین و کجیع کننده بود که کوشش های متقدانه و دورانیشانه بعدی و مکرر جناحها در دلجهوی از رهبر و بعنوان «محور نظام» والبته برای حفظ نظام، در کاهش اثرات این ضریبه فایده ای نباشد. بنابراین حضور مردم در صحنه، نه تحقیق خواست رهبر، نه شانه رضایت مردم از مسولان و نظام، نه پیویزی نظام و حسن اعتماد مردم به نظام وغیره که دقیقا عکس اینهاید. حضور مردم در صحنه در یک کلام نه فقط نشانه اعتماد مردم به نظام نبود و برای آن اعتباری نیافرید که رژيم بیش از هر چیز روی اینها تکیه میکند، بلکه یکبار دیگر هم بر بی اعتباری رژيم مهر تایید کویید و بی اعتمادی عمیق مردم را از عمق به سطح آورده و در معرض دید همگان نهاد.

بکار ران رژيم هر چه میخواهند بگویند! بکار آنها روز و شب دروغ بافی کنند و برای خود و نظم اشان آبرو و اعتبار و اقتدار دست و پیا کنند! بکار رژيم به روال همیشگی خود واقعیات را وارونه سازد و تضعیف بیش از پیش خود را، وارونه سازندهای رژيم را باور نکرده و با کینه و تمسخر اینها نمود. بیلهی است که لین دروغ ها و ادعاهای هیچ چیز، تاکید می کنیم هیچ چیز از بی آبرویی و بی اعتباری عیان رژيم و هیچ چیز از این واقعیت که مردم بارای خود، علم اعتماد به نظام را بیان کردن، کم نخواهد کرد و کوتاه سخن لینکه آب رفته به جوی باز وارونه سازندهای رژيم را باور نکرده و با کینه و تمسخر اینها نمود. بیلهی است که در پاسخ گفته ای از صنلوق بیرون آید، درنهایت این آقای رهبر و ولی فقیه است که چیز اور را تأیید کند و به ریاست جمهوری اش مشروعیت و قانونیت بدهد! و این ها همه البته بخوبی نشان میلند است حتی از طرفداران رژيم اما بیرون از حکمیت هم دیده نمی شود. عبارت دیگر رئیس قوه اجرائی کشور در قبیل از آنکه کسی بخواهد بناشی رهبر را در صنلوق بیاندازد یا نه به نوعی از سوی شورای نگهبان انتخاب شده است و تازه نام هر کسی هم از برگردان شورای نگهبان که از صنلوق بیرون آید، درنهایت این آقای رهبر و ولی فقیه است که چیز اور را تأیید کند و به ریاست جمهوری اش مشروعیت و قانونیت بدهد! و این ها همه البته بخوبی نشان میلند که در حکومت اسلامی امور اجرائی کشور در دست کیست. وانگهی اینها که اینهمه از اعتماد مردم به نظام و بیعت باهرباری و غیره وغیره دم میزنند حتی یکبار هم توضیح نداده و کلمه ای در پاسخ به این سوال ساده نگفته اند که اگر مردم به «هیب» عالمگرد بودند ونای او را در راس نظام است «لیبیک» گفته و با وی بیعت کردند، پس چکونه است که کاندیایی مورد حمایت رهبر که ولی فقیه هم هست و در راس حکومت اسلامی هم هست شکست میخورد و انتظار مقتضی میشود؟ اگر مردم از ولی فقیه که «محور نظام اسلامی» است بیلاتر از حرف و سخن او، حرف و سخن دیگری نیست و اطاعت از آن «واجب شرعاً» است، تبعیت میکرند و این نظام را قبول داشتند، پس چرا درست برخلاف خواست و نظر وی عمل کردند؟!

محاکمه فرج سرکوهی

در یک دادگاه در بسته

در اوائل تیرماه محاکمه فرج سرکوهی سردیر مجله آینه در یک دادگاه درسته جمهوری اسلامی آغاز گردید. پیدی رئیس دستگاه قضائی رژيم در یک مصاحبه مطبوعاتی با اعلام رسمی این خبر افروز که «وی به اتهام جاسوسی برای پیکانکان و اقدام به خروج غیر قانونی از کشور متهم شده است.» پایی میز محاکمه کشانده که امروزحتی ارگانها، نهادهای بین‌المللی و محافل خبری و آگاه جهان نیز واقف اند که عده یک اتهام جعلی و ساختگی است. برغم این که جریان دستگیری این نویسنده و روزنامه نگار ابعاد بین‌المللی پیدا کرده است، رژيم لااقل در مقابل افکار علومی جهان می باشیست علني بودن دادگاه او را پسپرید، اما اتهام انقدر به پایه و ساختگی است که حتی جرات علني کردن دادگاه را نیز بخود نماید. یزدی این متعجبی که تاکنون دهها و سوراخ دعا را گم کرده اید! مردم اتفاقا درست «درجه مقتضی» کار خود را کردن و از یگانه منفذ و مجرایی که عجالتا فاروی آنها نهاده شده بود و قاتلوها میتوانستند اظهار وجود نمایند و بالبراز نارضایتی بپردازند و علنا نسبت به ولی فقیه و خواست وی اظهار نظر رهبر و ولی فقیه، کردنده! شما یا خود را به نفهمی می زنید و یا رئیس دستگاه قضائی رژيم در یک اتهام مخفی و مجرایی که عجالتا فاروی آنها نهاده شده بود و قاتلوها میتوانستند این کار را کردند و از یگانه منفذ و مجرایی که عجالتا فاروی آنها نهاده شده بود را کرد که عده زیادی از مردم در انتخابات شرکت نکرده و آن را بکلی تحریم کردن. این نویسنده و روزنامه نگار ابعاد بین‌المللی پیدا با علم شرکت در انتخابات بیان کردند. اما آنسته از مردمی که نسبت به انتخابات (بی تفاوت) نمانده وارد صحنه شدند، اکثریت عظیمی از اینها با آراء خود نیز همان مخالفت یعنی مخالفت با رژيم را بیان کردند. مردم

هنوزهم مینامند. به راستی جانوران و ریاکاران (مقنسی) از این قماش که در روز روشن سیاه را سفید می خوانند چرا نباید بی اعتمادی مردم به خود ونظم شان را عین اعتماد و تنفس و نارضیتی شان را رضیت جایزند؟ و چرا نباید اتصاصی را که در انتخابات اخیر بالا آورده وشکستی را که نصب شان گردید، پیروزی بنامند؟ بهتر است اصل ادعاهای رژيم را از نزدیک وارسی کنیم.

سران رژيم همه جا از حضور مردم در صحنه صحبت میکنند وان را نشانه موقفیت خود میدانند واساسا با تکیه به همین موضوع است که تیجه کیریهای دیگری را نیز مطرح میکنند. قطع نظر از اینکه قطعا رژيم امار وارقام مربوط به تعادل شرکت کنندگان در انتخابات را به نفع خود دستکاری نموده است، معهذا این حقیقتی است که در جریان انتخابات اخیر اشاره بالتبه وسیعی از مردم (در مقابله با یاری انتخابات ریاست جمهوری) به صحنه آمدند. در این مساله هیچ جای تردیدی وجود ندارد هرچند که تقلیل رژيم چرا به صحنه آمدند و در صحنه چه کردند؟ باید دید مردم چرا به صحنه آمدند و در صحنه چه کردند؟ مردم به صحنه آمدند این درست اما نه برای آنکه «بنای رهبر لیبیک» گفته باشند و یا بخواهند به رژيم ابرو واعتماد بیخشنند، قضیه درست بر عکس است. مردم میدانستند که بالاچار میان بلوبرتر قرار است یکی را برگزینند وقضایا راهم اصلا اینظر تمیلند و نمی بینند که پس امور اجرائی کشور درست آنهاست. سران رژيم طوری صحبت میکنند که انگار مردم ایران یا نتماما در خوابند و یا هیچ چیز نمی فهمند! آنها فراموش میکنند بگویند که از میان ۲۳۸ تن از نامزدهای ریاست جمهوری فقط ۴ نفر از واستگان و طرفداران رژيم برگزینده شدند اند که در میان آنها نام یک نفر از مخالفین رژيم که سهل است حتی از طرفداران رژيم اما بیرون از حکمیت هم دیده نمی شود. عبارت دیگر رئیس قوه اجرائی قبل از آنکه کسی بخواهد بناشی رهبر را در صنلوق بیاندازد یا نه به نوعی از سوی شورای نگهبان انتخاب شده است و تازه نام هر کسی هم از برگردان شورای نگهبان که از صنلوق بیرون آید، درنهایت این آقای رهبر و ولی فقیه است که چیز اور را تأیید کند و به ریاست جمهوری اش مشروعیت و قانونیت بدهد! و این ها همه البته بخوبی نشان میلند است حتی از طرفداران رژيم اما بیرون از احکامیت هم دیده نمی شود. عبارت دیگر رئیس قوه اجرائی کشور در قبیل از آنکه کسی بخواهد بناشی رهبر را در صنلوق بیاندازد یا نه به نوعی از سوی شورای نگهبان که از صنلوق بیرون آید، درنهایت این آقای رهبر و ولی فقیه است که چیز اور را تأیید کند و به ریاست جمهوری اش مشروعیت و قانونیت بدهد! و این ها همه البته بخوبی نشان میلند که در حکومت اسلامی امور اجرائی کشور در دست کیست. وانگهی اینها که اینهمه از اعتماد مردم به نظام و بیعت باهرباری و غیره وغیره دم میزنند حتی یکبار هم توضیح نداده و کلمه ای در پاسخ به این سوال ساده نگفته اند که اگر مردم به «هیب» عالمگرد بودند ونای او را در راس نظام است «لیبیک» گفته و با وی بیعت کردند، پس چکونه است که کاندیایی مورد حمایت رهبر که ولی فقیه هم هست و در راس حکومت اسلامی هم هست شکست میخورد و انتظار مقتضی میشود؟ اگر مردم از ولی فقیه که «محور نظام اسلامی» است بیلاتر از حرف و سخن او، حرف و سخن دیگری نیست و اطاعت از آن «واجب شرعاً» است، تبعیت میکرند و این نظام را قبول داشتند، پس چرا درست برخلاف خواست و نظر وی عمل کردند؟!

خبرگزاری از ایران

* مرگ ۱۶۹ کارگر!

مدیر کل بازرسی وزارت کار و امور اجتماعی رژیم در گفتگوئی با خبرنگار روزنامه کارگر مدعی شد که آمار تلفات جانی ناشی از کار در سالهای اخیر کاهش یافته است. او گفت در سال شصت و هشت ۱۴۰۰ مورد حادثه، منجر به فوت کارگران شده که این رقم در سال هفتاد و پنج به ۱۶۹ مورد کاهش یافته است. ادعای مدیر کل بازرسی وزارت کار اکچه با واقعیات وارقام واقعی انطباق ندارد، معهداً اعترافی است آشکار به جنبایات نظام سرمایه و حامیان اسلام پنهان آن. این اعتراف اگر چه ناقص است و در مورد کارگرانی که برادر عوارض و حوادث ناشی از کار معلوم گشته، دچار نقص عضو شده و یا به امراض و بیماریهای مختلفی دچار شده اند سکوت کرده است. معهداً با ذکر اینکه سرمایه داران تقسیماً هر روز جان یک کارگر را گرفته اند، گوشه ای از نظام ضد انسانی سرمایه داری را بر ملا میکند.

خبرگزاری جهان

اعتراض کارگران در استوایا در اعتراض به قوانین ضد کارگری

قیب به ۲۰ هزار کارگر، روز ۲۹ آوریل سال جاری، در اعتراض به قوانین ضد کارگری دست از کار کشیدنبوی راهپیمانی در شهر «پرت» پراختند. به موجب قوانین جلید، رای گیری حول برگزاری اعتصابات من بعد، به صورت مخفی انجام خواهد گرفت و در صورت برپائی اعتصابات «غیر قانونی» کارگران محکوم به پرداخت جریمه نقی خواهند گردید.

در جریان این اعتراض یک روزه، کارگران بخش خدمات نیز به حمایت از اعتصابیون پرداخته و حمل و نقل شهری، هوانی و مخابرات متوقف شد. همچنین اتحادیه کارگران حمل و نقل عمومی با برپائی یک اعتراض یک روزه، همبستگی خود با اعتصابیون را ابراز داشتند.

افجاع در کارخانه مهمات سازی در توکیه

روز ۳ ژوئیه سال جاری، اتفاقی مهیبی در کارخانه مهمات سازی در شهرکی ۶۰ کیلومتری شرق آنکارا به وقوع پیوست که در نتیجه آن طبق آمار اعلام شده ۲ تن کشته و صدها تن مجروح گشتهند. شدت اتفاق و گسترش آن به انبیار مهمات در این کارخانه موجب گشت ۲۰۰ هزار سکنه این شهرک، خانه و کاشانه خود را ترک کنند.

کارآئی ها میانند و عمیقاً از آن استقبال میکنند. جا دارد که هواداران سازمان نیز درین زمینه بخوردگاهی فعال تری داشته و خود نیز در رفع اشکالات سهیم گردند. لازم به ذکر است که آدرس این رفیق در اختیار انتشارات سازمان فرار گرفت تا نسبت به ارسال نشریه کار اقدام گردد.

* از طرف کلنون حمایت از زندانیان سیاسی-آخر، نامه کوتاهی بستانی رسیده که یک اطلاعیه فراخوان به تظاهرات مورخ ۲۸ خرداد ۷۶ نیز ضمیمه آن است. درین اطلاعیه از ایرانیان دعوت شده است تا در اعتراض به صدور حکم اعدام رفای ما سعید جوادی، محسن کریمی، مهرداد احسانی، و نیز دستگیری و ادامه اعمال فشار علیه کارگران دستگیر شده پالایشگاه نفت تهران، حسن راسلی، مجید ریاحی، مسعود نیکخواه، کریم حاج محمدی و دستگیری زندانهای شیراز و اصفهان . . . دست به تظاهرات بزنند. در نامه رسیده همچنین خواسته شده است، نشریه کار برای این کانون ارسال شود. آدرس مربوطه در اختیار انتشارات سازمان قرارداده شد تا نسبت به این مساله اقدام مقتضی صورت گیرد.

* تمامی با امضاء محفوظ، به همراه یک اطلاعیه خطاب به نیروهای مبارز و مترقبی که پای آن امضاء «جمعی از اعضا جدا شده از سازمان مجاهدین مقیم هنلند» (۱۹۶۷/۲/۲۶) فرار دارد، به نشریه کار رسیده است. درنامه یاد شده از جمله به این موضوع اشاره شده است که «چند ماه پیش بدنیال درج مقالات فریدون گیلانی در نشریه نیمروز که ایشان خود را رهبر اعضا جدالشده مجاهدین معرفی میکند»، «اطلاعیات از جانب تعدادی از اعضا جدالشده در همین رابطه تلویین شده» و برای نشریه کار فرستاده شده است و سپس تلویح ایساو شده است که چرا این اطلاعیه در نشریه کار درج نشده است. لازم به ذکر است که درین اطلاعیه از جمله چینین آمده است: «منتهاست که تماس و ارتباطی بین ما و ایشان وجود ندارد و آقای گیلانی نه تنها سخنگوی افراد جدالشده از مجاهدین نیست، بلکه حق هیچگونه سوء استفاده از اسامی و تقطه نظرات بیان شده از طرف ما را ندارد»

خدمت این دوست و یا دوستان عزیزی که نامه را برای ما ارسال کرده انتیلیستی عرض کنیم، در هر سازمان و حزب و یا جریان سیاسی میتواند اختلافات تشکیلاتی معینی وجود داشته باشد که مربوط به خود آن سازمان و حزب و جریان و درزمه امور داخلی آن محسوب میشود. سازمان ما در مسائل و اختلافات تشکیلاتی و امور داخلی جریانهای سیاسی خصوصاً آنکه این مسائل گاه حتی جنبه های شخصی هم بخود میگیرد مداخله نمی کند. معهداً از آنجا که در نامه

گزیده ای از نامه های رسیده

* دوست عزیزی بنام علی محمد در نامه ارسالی خود از آلمان اشاره کرده است که بعلت فشارهای رژیم حاکم برایان مدت پنج ماه است که کشور را ترک کرده و در آلمان سراغ سازمان را گرفته است. درین نامه همچنین به همکاری و فعالیت با سازمان اظهار تمایل و علاقمندی شده است. نامه این دوست عزیز جهت پیگیری و اقدام در اختیار تشکیلات خارج از کشور سازمان قرار داده شد.

*«تلاش»، کانون همبستگی با مبارزات مردم ایران- کلن، یک نامه کوتاه همراه بالاسنامه و منشور مصوب مجمع عمومی موسس لین تشکل را برای شریه کار ارسال نموده است. درین منشور از جمله آمده است که این کلنون جمعیتی است مستقل و مشتمل از ایرانیان پناهندگان سیاسی که با اعتقاد به آزادیهای سیاسی، جدائی دین از دولت، حق تعیین سرنوشت و . . . با هدف تقویت مبارزات کارگران و حمایت اسلامی اقداماتی چون افشاء رژیم، فعالیت های دفاعی در جهت اهداف یادشده و مبارزه با راسیسم و دفاع از حقوق پناهندگان را در دستور کار خود قرار داده است.

در نامه ارسالی خواسته شده است که یک نسخه از اطلاعیه ها و نشریات سازمان برایشان ارسال گردد. ضمن آرزوی موقفيت، تلاش و فعالیت این دوستان در راستای تقویت مبارزات کارگران و حمایت اسلامی و سرنگونی جمهوری اسلامی، آدرس این کانون را در اختیار انتشارات سازمان قرار دادیم تا نسبت به ارسال نشریات و اطلاعیه ها اقدام لازم عمل آید.

* یکی از هواداران سازمان با امضاء آ. نامه انتقادآمیزی از سوی برایان ارسال نموده است. درین نامه از جمله اوضاع مأهیانه توزیع نشریه کار در سوئیس مورد انتقاد اتفاق شده است. این رفیق هوادار در ادامه نامه خود خواستار دریافت مأهیانه نشریه کار شده و در خاتمه نیز اظهار امیدواری نموده است که سازمان نسبت به این بخورددها (مکدر) نشود چراکه (این) انتقادات فقط از زاویه نزدیکی و دلسوزی به زحمات و تاریخچه سرخ و خونین سازمان است و . . . ». ضمن قردنای از بخورد مسئولانه این رفیق هوادار در اینجا لازم است براین نکته تاکید کنیم که هر رفیق هواداری که آرمانهای کمونیستی سازمان وفادار است، نسبت به آرمانهای انتقادی نیز اظهار امیدواری نموده است. این انتقادات فقط از زاویه نزدیکی و دلسوزی به اینجا لازم است براین نکته تاکید کنیم که هر رفیق هواداری که آرمانهای کمونیستی سازمان وفادار است، نسبت به نیایستی نسبت به مبارزه سازمان علیه رژیم جمهوری اسلامی و برای براندازی نظام سرمایه داری بی تفاوت بماندو اگر دراین مسیر و کارها نقص و اشکالی مشاهده میکند ولی آنکه توزیع نشریه کارباشداز کنار آن بگذرد، سازمان نه تنها از این انتقادها و بخورددها (مکدر) نمیشود، بلکه آنرا لازمه رفع خطاهای و اشکالات وبالارفت

خبری از ایران

* خط رعایتی و احدهای تولیدی

مذکور کل صنایع آذربایجان غربی در مورد خطر ورشکستگی و تعطیلی و احدهای تولیدی این استان هشدار داد. وی اعتراف کرد که در شرایط کنونی بهره وری در نزدیک به ۷۰۰ واحد تولیدی بزرگ و کوچک با ۱۶ هزار شاغل در سطح استان، ۵ درصد پائین تر از طرفیت اسمی آنهاست. نامبرده کمبود تقاضنگی را مشکل اکثر واحدهای تولیدی این استان ذکر نمود.

* تعیض جنسی و بیکاری

براساس تازه ترین آمار انتشار یافته از سوی وزارت کار، در سال ۷۵، حدود ۴۸۳ هزارنفر در مراکز کارگاهی ثبت نام کرده اند که از این تعداد تنها ۱۰/۹ درصد یعنی حدود ۵۲ هزارنفر توانسته اند بکار مشغول شوند که در مقایسه با سال ۷۴ ۱۶/۹ درصد، حاکی از این مساله است که با وجود افزایش مراجعه و ثبت نام به مراکز کارگاهی، فرصت های شغلی به همین میزان رشد پیدا نکرده است. از سوی دیگر از مجموع ثبت نام شدگان در مراکز کارگاهی ۳۳/۴ درصد (در حدود ۱۷۵۷۴ نفر) را زنان و ۶۳/۶ درصد از کارگاههای شدگان در سال ۷۵ را زنان و ۱۲/۶ درصد از بکار گمارده شدگان در سال ۷۵ را زنان و مابقی یعنی ۸۷/۴ درصد را مردان تشکیل داده اند.

آمار انتشار یافته از سوی وزارت کار اگرچه با واقعیتها فاصله دارد، معهدها درین آمار به دونکه اعتراف شده است. اول اینکه بیکاری در سال ۷۵ نسبت به سال ۷۴ افزایش یافته است و دوم اینکه تبعیض جنسی هنگام استفاده و بکارگاریها نیز به شدت اعمال میشود. آمار فوق نشان میدهد باوجود آنکه بیش از یک سوم ثبت نام شدگان را در سال ۷۵ زنان تشکیل میداده اند، اما فقط یک هشتم از کل بکار گمارده شده گان در همانسال را تشکیل میبخند.

* نمونه ای از بهداشت در محیط کار

مذکور کل بهداشت محیط وزارت بهداشت شهرکرد، در گفتگویی فاش ساخت که از ۳۴ هزار کارگر قالبیاف در شهر کرد، ۱۱ هزارنفر آنان مبتلا به بیماریهای چشمی، مفاصل و پوست میباشند که لین نوع بیماریها ناشی از عدم بهداشت کارگاههای است. اعتراف به عدم رعایت بهداشت کارگاههای قالبیافی در شهر کرد، درواقع امر اعتراضی است به غیر بهداشتی بودن محیط کار قالبیافان در سراسر ایران. هم اکنون میلیون ها تن از کارگران ایران نه فقط در کارگاههای قالبیافی، بلکه در سلیر کارگاهها و مراکز تولیدی از عدم بهداشت ولیمنی محیط کار خود رنج میبرندند هر روز و هرمه هزاران نفر از آنان به امراض و بیماریهای مختلفی دچار میشوند. ابتلاء یازده هزار کارگر قالبیاف به بیماریهای چشمی، مفاصل و پوستی فقط مشتبه است نمونه خوار.

* اعتراض به عدم پرداخت حقوق ماهانه

نزدیک به ۴۰۰ تن از کارمندان قراردادی اداره ارشاد اسلامی استان تهران، طی یادداشتی به روزنامه سلام مورخ ۱۳ خرداد، نسبت به عدم پرداخت حقوق معموقه و ماهانه خود اعتراض کردند. درین یادداشت اعتراضی از

صفحه ۱۳

دستها از

مقبره لنین کوتاه!

دولت روسیه تبلیغات هیستریک وسیعی را پیرامون انتقال جسد لنین و بستن مقبره او سازمان داده است. بهانه این تبلیغات، در ابتدا بالا بودن هزینه حفظ مقبره بود. اخیراً سند جعلی درست شده است که گروپ وصیت نامه لنین است و طی آن لنین خواسته است پس از مرگ، در کنار مادرش به خاک سپرده شود. این دروغ بی شرمانه و اشکار و زیبایی های مرتعین حاکم بروزیه، تنها هدفش مقابله با محبویت لنین است که علی رغم فوپایش کشورش را، هنوز محبوب قلوب میلیونها کارگر و زحمتکش در روسیه، جمهوریهای شوروی سابق و سراسر جهان است. مرتعین میخواهند با انتقال جسد لنین و برجین مقبره اش، خاطره پرشکوه بیرونی طبقه کارگر و ایجاد کشور شوروی را از ذهن ها بزایدند. بورژوازی از جسد لنین نیز وحشت دارد.

در همین راسته کوئیستها و کارگران و زحمتکشان روسیه،

شکست جناح قوی تو چرا و بر کدام زمینه ها؟

در جریان انتخابات ریاست جمهوری، جناح قوی تر حکومتی بازی را باخت! جناح ناطق نوری که از وزن و نفوذ اشکاراً بیشتری در دستگاههای حکومتی برخوردار بود مغلوب از کار در آمد و قوه مجریه به چنگ رقیب افتاد. اگرچه در حکومت اسلامی و نظام ولایت فقیه که دامنه مانور و تحرك این جناح ها شرعاً و قانوناً اساساً در مدار خواسته ها، مصلحت ها و فرامین ولی فقیه می چرخد و از آن فراتر نمی رود و لاجرم چنین پلیده ای به خودی خود فاقد اهیمت می نماید، بیویه آن که جملگی این ها برغم اختلافاتشان سر در یک آخر دارند و کم و زیاد شدن تقلیل این یا آن جناح در حکومت و دست انتخابی بر این یا آن اهم حکومتی توسط این ها، ولو آن که در گرماگم دعواهای خود وعده هائی به مردم بدھند، صرفاً در چارچوب منازعه بر سر کسب قدرت و امتیاز بیشتر است و هیچ ربطی به مردم زحمتکش و خواست آنها ندارد، و همانطور که تا کنون هم به تجربه ثابت شده است تمام لین ها در برابر کارگران و زحمتکشان بوده اند و در سرکوب و انتقام و لگدکوب کردن حقوق آنها از هیچ اقدامی فرو کشان ننموده اند، و باز اگر چه داستان انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری از همین مقوله است و خاتمی یا ناطق نوری و امثال آن گیریم که اختلافاتی با یکیگر داشته باشند و یا بر سر کسب پست و مقامی به همیگر پیرند و پرخاش کنند، اما همگی نیز سایه نظام و ولی فقیه اند و خلاصه در برابر خواست کارگران و زحمتکشان یکپارچه اند و «ید و احده»!، اما باید دید بر ستر کلم شایط است که علی رغم انتظار جناح های درگیر، جناح غالب حکومتی که در کل نظام و حکومت اسلامی نفوذ و قدرت بیشتری داشت و تریانی در بیرونی خود نمی دید، به ناگهان مغلوب از کار در آمد و از این هم مهمتر باید دید که چه کسی و هماناً چکونه پشت آن را به خاک رساند!

جنایت یا همان «روحانیت مبارز تهران» که کاندیدایش را از کانال های مختلف و از ملتها قتل تبلیغ کرده و افرم های بسیار مهمی چون شورای نگهبان، قوه قضائیه، قوه مقننه، صدا و سیما و مساجد را در دست فائقه در این حالت اگرچه قوه مجریه را به چنگ آورده اما در همان حال لنجار و تغیر مردم نسبت به حکومت را که در تحریم همه جانبه این مراسم نمایشی تجلی می یافت، در برابر چشم دوربین ها می نهاد

۱۲ صفحه

می آورد. در آوردن نام ناطق نوری از صندوق های رای کار دشواری نبود، اما اگر قرار می بود او در این مسابقه یکنه کاندیدا باشد در آن صورت برگزاری حتی آن مراسم نمایشی هم بی معنی می بود و کسی هم جهت رفتن به سمت این صندوق ها از خود رغبت نشان نمی داد و این البته که بدلتر مایه آبیوریزی رژیم بود. جناح فائقه در این حالت اگرچه قوه مجریه را به چنگ آورده اما در همان حال لنجار و تغیر مردم نسبت به حکومت را که در تحریم همه جانبه این مراسم نمایشی مجربه را نیز بی هیچ دردرس قابل ملاحظه ای به چنگ

کمکهای مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واپیز و رسید آنرا به همراه کد
مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایند.

I.W.A.
6932641 Postbank
Holland

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)،
نامه های خود را در دو نسخه جداگانه
برای دوستان و آشنایان خود در خارج از
کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان
را به آدرس زیر پست کنند.

**Postfach 5312
30053 Hannover
Germany**

نشانی سازمان بر روی اینترنت:
E-Mail: پست الکترونیک
info@fadaii-minority.org **http://www.fadaii-minority.org**

KAR Organization Of Fedaian (Minority)
No. 303, JUL 1997

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق